

رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مستیبات

تصنیف

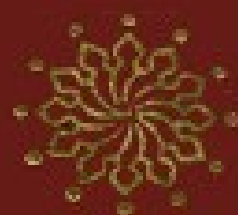
شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر موسی اعمش



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بهاران ۱۳۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة

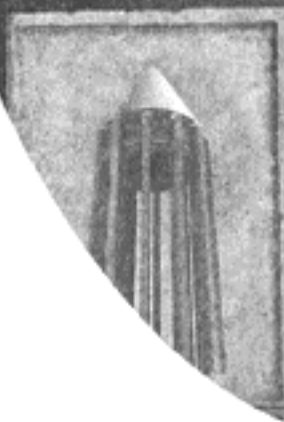


سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

همایش بین المللی
بوعلی سینا
همدان

۱-۳ شهریور ۱۳۸۲

مؤتمن ابوعلی سینا اندوکی



International Colloquium
Bu-Ali Sina
(Avicenna)

Hamedan

22-24 August 2004

سازمان برگزاری همایش بین المللی بوعلی سینا

رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تلسل اسباب و مسببات
تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

مرکز تحقیقات کتب و خطوط اسلامی
بامقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر موسی عمید

استاد دانشگاه

همدان ۱۳۸۳

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.
 رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و
 مسببات / تصنیف ابوعلی سینا با مقدمه و حواشی و تصحیح
 موسی عمید. - همدان: دانشگاه بوعلی سینا، تهران: انجمن آثار و
 مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
 نوزده، ۴۵ ص. -

ISBN : 964-7874-52-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. آفرینش - متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. عمید، موسی،
 ۱۲۸۷ - ۱۳۴۲. مصحح. ب. دانشگاه بوعلی سینا. ج. انجمن آثار و
 مفاخر فرهنگی. د. عنوان.

۱۸۹/۱

BBR۴۵۲

۱۳۸۳

۵۶۲۵-۸۳م

کتابخانه ملی ایران



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی



دانشگاه بوعلی سینا مرکز تحقیقات علوم و معارف اسلامی

رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات

شیخ رئیس ابوعلی سینا
 با مقدمه و حواشی و تصحیح
 دکتر موسی عمید

ناظر فنی چاپ: محمدرئوف مرادی
 بیئوگرافی و چاپ: رایانه پرداز نگارش
 چاپ دوم، ۱۳۸۳ □ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

کتابخانه	
مرکز تحقیقات کتاب و ترویج علوم اسلامی	
شماره ثبت:	۰۲۲۷۲۱
تاریخ ثبت:	

حق چاپ برای انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است.

دانشگاه بوعلی سینا: همدان، صندوق پستی ۴۱۶۵-۶۵۱۷۵

تلفن: ۰۸۱۱-۸۲۷۳۳۳۶ / دورنگار: ۰۸۱۱-۸۲۷۲۰۸۳

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: تهران، صندوق پستی ۱۶۳-۱۳۳۴۵

تلفن: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۱، ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۰ / دورنگار: ۰۲۱-۵۳۷۴۵۳۰

شابک: ۹۶۴-۷۸۷۴-۵۲-۹ ISBN : 964-7874-52-9

قیمت: ۷۵۰ تومان

پیشگفتار

مهدی محقق

ابن سینا

به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت

يا مَنْ لَا يُرْجَى الشِّفَاءُ إِلَّا مِنْ جُودِهِ وَلَا يُطَلَّبُ النِّجَاةُ إِلَّا مِنْ فَيْضِ وَجُودِهِ، فِي كِتَابِهِ
إِشَارَاتٍ إِلَى حَقَائِقِ الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وَفِي خِطَابِهِ تَنْبِيهَاتٍ عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوُصُولِ إِلَى
قُدْسِ الْجَبْرُوتِ.

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا که در اروپا به او سینا Avicenna مشهور است در سال ۳۷۰ هـ / ۹۸۰ م متولد شد و در ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م رخت از این جهان بر بست. حاصل زندگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و مبرز و تألیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابو عبید جوزجانی و ابو عبدالله معصومی و ابوالحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را منور و درخشان ساخت.

پیش از ابن سینا، حُنین بن اسحق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغامسی، آن پزشک نامدار را به عنوان سید الطّب به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابونصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور ابن سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحق که او نمونه‌ای کامل از طیب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: *فِي أَنَّ الطَّبِيبَ الْقَاضِلَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِيلْسُوفًا* بیان داشته بود، چنانکه اثر اندیشه ابن سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و برشمردن آثار ابن حکیم بزرگ پردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبانهای مختلف در شرح احوال و افکار او نوشته شده و برای آگاهی از آثار فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی کافی است که خوانندگان به دو کتاب: *مؤلفات ابن سینا از جورج قنواتی (قاهره ۱۹۵۰ م.)* و *فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی (تهران ۱۳۳۳ هـ ش.)* مراجعه بفرمایند و مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی *شفا* و *قانون* آورده شود.

ابن سینا کتابهای متعددی در فلسفه از جمله *کتاب النجاة*، و *الإشارات والتنبیها*، و *عیون الحکمة*، و *دانشنامه علائی* به رشته تحریر درآورده، ولی از همه سهمتر و مبسوط‌تر کتاب *شفا*ی اوست که در واقع نخستین *دائرة المعارف* علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید، چنانکه مهمترین و مفصل‌ترین کتابهای پزشکی او، کتاب *قانون* است که ظهور آن کتابهای پیشین را متروک و منسوخ کرد^۱.

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته که *شفا* مناسب با پزشکی است و *قانون* با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نام‌گذاری گفته‌اند که ابن سینا با

۱. تاریخ الحکماء، ص ۳۲۱.

این عمل خواسته بفهماند که اهمیت طب نفوس نزد او کمتر از طب اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طب و طب او متأثر از فلسفه بوده است^۱ و این تعبیر پیشینیان که فلسفه طب روح و طب فلسفه بدن است، ناظر به همین حقیقت می باشد^۲.

ابن سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه ای تدوین کرده که خوانندگان آن از کتابهای دیگر بی نیاز باشند، چنانکه خود می گوید:

وقد قضيتُ الحاجة في ذلك فيما صنفته من كتاب الشفاء العظيم المشتمل على جميع علوم الاوائل حتى الموسيقى بالشرح والتفصيل^۳ و در جایی دیگر گوید: «ومن أراد الحق على طريق فيه ترض ما إلى الشركاء و بسط كثير، و تلويح بمالو فطن له استغنى عن الكتاب الآخر، فعليه بهذا الكتاب»^۴.

نظر به اهمیت این کتاب بوده است که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاریهای دنیوی به تدریس آن می پرداخته است. چنانکه بیهقی می گوید: «طالبان علم هر شب در خانه استاد جمع می شدند. ابو عبید پاره ای از کتاب شفاء، و معصومی پاره ای از قانون، و ابن زبیله پاره ای از اشارات، و بهمنیار پاره ای از حاصل و محصول را بر او قرائت می کردند»^۵.

درباره کیفیت تدوین شفا بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن سینا است که به وسیله شاگردش ابو عبید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و ارباب تراجم احوال حکما، همچون قفطی و ابن ابی اصیبعه و بیهقی و شهرزوری از آن استفاده و در کتابهای خود نقل کرده اند. این ابو عبید که از نزدیک ترین شاگردان و ملازمان استاد بوده، کیفیت پیوستن به استاد و ملازمت او را که حاوی بسیاری از نکات مهم در روش علمی ابن سینا و

۱. مقدمه کتاب الشفاء، ص ۲.

۲. مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، ص ۴۱۸.

۳. المباحثات، ابن سینا در کتاب ارسطو عند العرب، عب، لرحمن بدوی، ص ۱۲۱.

۴. کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، ص ۱۰.

۵. تاریخ حکماء الاسلام، ص ۶۲.

چگونگی تدوین آثار اوست، به تفصیل شرح داده که در نسخه‌های کتاب شفا پیش از مقدمه ابن سینا نقل شده است و چون سخنان ابو عبید از اهمیت فراوانی برخوردار است، مناسب دانسته شد که ترجمه فارسی آن در این گفتار آورده شود:

«دوستی و رغبت من در علوم حکمی و اقتباس از معارف حقیقی مرا به ترک خانه و دیار و مهاجرت به بلاد اقامتگاه شیخ‌الترتیس - خداوند روزگار او را پایدار بدارد - فرا خواند؛ زیرا اخباری که از او به من رسید و سخنانی که از او بر من عرضه شد، موجب گردید که از میان کسانی که مذکور به این صنعت و منسوب به این علم‌اند؛ فقط به او روی آورم. از اخباری که از او به من رسیده بود این که او در عنفوان جوانی که هنوز دو دهه از عمر او نگذشته بود، ماهر در این علوم شده و کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ جز آنکه او به آثارش کم توجه و به ضبط نسخه‌های آنها بی‌اعتنا بوده است. ازین روی رغبت من راست آمد که قصد او کنم و به ملازمتش پیوندم و از او خواهش و التماس کنم که بر تألیف اهتمام ورزد و من به ضبط تألیفات او همت گمارم.

سپس من به سوی او شتافتم هنگامی که در گرگان اقامت داشت و من او قریب به سی و دو سال بود و در آن هنگام او گرفتار خدمت سلطان و تصرف در اعمال او شده بود و این امر همه اوقات او را اشغال می‌کرد و فقط در فرصت‌های کم بود که در آن قسمتی از منطق و طبیعیات را بر من املاء کرد و هرگاه از او می‌خواستم که کتابهای بزرگ و شروح را تألیف کند، مرا به متون و شروحاتی که در دیار خود تألیف کرده بود، حواله می‌داد و شنیده بودم که آن تألیفات متفرق و متشتت گشته و مالکان نسخه‌های آنها بر خواهندگان بسیار بخل می‌ورزند. اما او عادت نداشت که برای خود نسخه‌ای نگه دارد. همچنانکه از عادتش نبود که کتاب را از روی دستور (= پیش نویس) بنویسد و یا از سواد به بیاض درآورد، بلکه نسخه‌ای را می‌نوشت و یا املاء می‌کرد و آن را به خواهندگان آنها می‌بخشید و با وجود این خود گرفتار محنت‌های پی در پی شده و کتابهایش در معرض دستبرد حوادث قرار گرفته بود.

من چند سالی با او ماندم و از گرگان به ری و از ری به همدان نقل مکان کردیم و او به وزارت ملک شمس‌الدوله مشغول گردید و این اشتغال او مایه اندوه و تباهی روزگار ما

شد و امید ما از به دست آوردن تألیفات نایاب او مست گردید و از او خواستیم که آنها را دوباره بنویسد و او در پاسخ گفت: «وقت من به اشتغال به الفاظ و شرح آنها نمی‌رسد و نشاطی هم برای آن ندارم. اگر می‌خواهید با آنچه که برای من میسر است کتابی جامع بر ترتیبی که مرا پیش آید، برای شما تألیف می‌کنم». ما بدان رضایت دادیم و خواستیم که از طبیعیات آغاز کند و او چنین کرد و نزدیک بیست ورقه نوشت. سپس مشاغل سلطانی سبب انقطاع این کار گردید.

روزگار ضربات خود را وارد ساخت و آن سلطنت منقطع گردید و او مصمم شد که در قلمرو آن دولت نماند و به آن خدمت برنگردد و اندیشه‌اش بر این استوار گشت که راه احتیاط و سبیل مطلوب او اینست که پنهان بماند و فرصتی طلبد تا از آن دیار دور گردد و من این خلوت و فراغت او را مغتنم شمرده و او را وادار به تمام کردن کتاب شفا کردم و او خود با جدی وافر به تصنیف آن روی آورد و طبیعیات و الهیات را - به جز کتاب الحیوان و کتاب النبات - در مدت بیست روز به پایان رساند بدون اینکه به کتابی حاضر مراجعه کند و فقط بر طبع خود اعتماد کرده بود. او از منطقی آغاز کرد و خطبه و آنچه را که به آن مربوط بود، نوشت.

سپس اعیان آن دولت بر پنهانی او خشم گرفتند و عزلت و جدائی او را ناخوش داشتند و گمان بردند که آهنگ مکیدت دارد و یا میل بر دشمنی را در سر می‌پروراند. برخی از خادمان خالص او کوشیدند او را در مهلکه‌ای بیفکنند تا از اموال او بر متاع دنیا دست یابند و جماعتی از شاگردان او - که سابقه احسان او به آنان اگر به یاد می‌آوردند باید مانع از آزرده شدن او می‌شد - بدخواهان را بر محلّ اختفای او آگاه ساختند و سپس او گرفتار شد و به قلعه فردجان محبوس گردید و به مدت چهارماه در آنجا ماند تا آنکه اسباب آن ناحیه بر فیصله امر تقرّر یافت و منازعان آنجا را رها کردند و او آزاد گشت و در بازگشت به وزارت نامزد شد و او اعتذار جست و مهلت خواست، سپس او را معذور داشتند. او در آنجا به منطقی مشغول گشت و کتابهایی در اختیار او قرار گرفت و پایه پای آن کتب و بر روشی که قوم در آنها اتخاذ کرده بودند آن را عرضه داشت و بر روشی سخن گفت که اقوال آنان را مورد انکار قرار دهد، از این روی منطقی به طول انجامید و

در اصفهان پایان یافت.

و اما ریاضیات را بر روش اختصار در زمان گذشته نوشته بود و سپس آن را به کتاب شفا افزود و کتاب الحیوان و النبات را نیز تألیف کرد و از این کتاب‌ها فارغ گشت و در بیشتر کتاب الحیوان از کتاب ارسطوطالیس فیلسوف پیروی کرد و اضافاتی را بر آن افزود و در این هنگام سن او به چهل رسیده بود.^۱

ابن سینا خود در آغاز منطق شفا مقدمه‌ای دارد که در آن ترتیب تألیف کتاب و روشی را که در آن بکار برده با مقایسه با روشی که در کتابهای دیگر خود منظور نموده بیان می‌دارد و چون این مقدمه خود دارای فوائد علمی است و نیز مکمل مقدمه ابو عبید است؛ ترجمه فارسی آن نیز در این گفتار یاد می‌گردد:

«غرض ما در این کتاب، که امیدواریم روزگار مهلت ختم آن و توفیق خداوند نظم آن را برای ما میسر گرداند، اینست که نتیجه اصولی را که در علوم فلسفی منسوب به قدما مورد تحقیق قرار داده‌ایم در آن بیاوریم. همان اصول که بر نظر مرتب و محقق پایه نهاده شده و با نیروی فهم بر ادراک حق استنباط گردیده و در رسیدن به آن زمانی دراز کوشش شده است، تا آنکه پایان آن بر جمله‌ای استوار گردیده که اکثر آراء بر آن متفق و پرده‌های اهواء از آنها مهجور است.

در تدوین این کتاب نهایت کوشش خود را بکار بردم که بیشتر مباحث این صناعت را در آن بگنجانم، و در هر جایی به موارد شبهه اشاره کنم و آنها را به اندازه توانایی خود با آشکار نمودن حقیقت حل نمایم و همراه با اصول، فروع را یاد آور شوم؛ مگر آنچه را که اطمینان داریم که تبصیر و تصویر آن بر مستبصران منکشف و متحقق است، و یا آنچه را که از یاد من رفته و برای فکر من آشکار نگردیده است.

در اختصار الفاظ و دوری از تکرار نهایت جدّ و جهد را به کار بستم؛ مگر آنچه که از روی خطا و سهو واقع شده است و در نقض مکتب‌هایی که بطلان عقائدشان آشکار است و یا تقریر و تعریف اصول و قوانین ما را از اشتغال به آن مذاهب بی‌نیاز می‌کند، از

۱. مقدمه ابو عبید جوزجانی، المدخل از منطق شفا، صص ۱-۴.

تطویل و بسیارگویی اجتناب کردم و در کتابهای پیشینیان مطلب مهمی یافت نمی‌شود که من آن را در این کتاب یاد نکرده باشم و اگر در جایی که عادت اثبات مطلبی در آنجا باید باشد آن مطلب یاد نگردیده در جایی دیگر که من آن را مناسب‌تر دانسته‌ام یافت می‌شود و آنچه را هم که فکر من آن را دریافته و نظر من آن را بدست آورده، خاصه در علم طبیعت و مابعد طبیعت و منطق، به کتاب افزودم. عادت بر این جاری شده است که دانشمندان مطالبی را که ارتباط با منطق ندارد، بلکه جزء صناعت حکمت یعنی فلسفه اولی است، همراه با مبادی منطق ذکر کنند و من از این عمل خودداری جستم و زمان را بدان تباه نساختم و ذکر آن مطالب را برای جای خود به تأخیر انداختم.

سپس اندیشیدم که کتابی دیگر پس از این کتاب تألیف کنم و آن را کتاب اللّواحق بنامم که آن به آخر عمرم پایان پذیرد و به اندازه‌ای که هر سال تمام می‌شود موزخ گردد و آن کتاب همچون شرحی برای این کتاب و تفریمی برای اصول آن و بسطی برای معانی موجز آن خواهد بود.

غیر از این دو کتاب، مرا کتابی دیگر است که من در آن فلسفه را بنابر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صناعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده، آن گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است و این کتاب همان کتاب است که من آن را فی الفلسفة المشرقیة موسوم ساخته‌ام.

اما این کتاب (= الشفاء) مطالب آن بیشتر بسط داده شده و جانب شریکان مشائی بیشتر رعایت گردیده است و آنکه طالب حقی است که در آن شائبه‌ای نباشد، بدان کتاب (= فی الفلسفة المشرقیة) روی آورد و آنکه طالب حقی است که در آن رضایت‌مندی شریکان و بسط فراوان در آن باشد و نیز روشنگر چیزی باشد که اگر فهمیده گردد از کتاب دیگری نیاز می‌شود، باید به این کتاب (= کتاب الشفاء) پردازد.

در افتتاح این کتاب از منطق آغاز کردم و کوشیدم که در آن ترتیب کتابهای صاحب منطق (= ارسطو) را رعایت کنم و اسرار و لطائفی در آن وارد ساختم که در کتابهای موجود یافت نمی‌شد، پس از آن به علم طبیعی پرداختم و در این صناعت نتوانستم در

بیشتر اشیاء به محاذات و پیروی تصانیف و مذاکیر پیشوا (= ارسطو) گام بردارم، سپس به علم هندسه روی آوردم و کتاب اسطقسات اقلیدس را با لطافتی خاص مختصر کردم و شبهه‌های آن را گشودم و بر همین اکتفا کردم، و همزمان با آن به همان کیفیت کتاب مجسطی در هیت را مختصر کردم که با وجود اختصار بیان و تفهیمی را در برداشت و بعد از فراغت از آن اضافاتی را که دانشجو واجب است برای تکمیل آن صناعت بداند و در آن احکام رصدیه را با قوانین طبیعی مطابقت دهد به آن افزودم، پس از آن کتاب المدخل فی الحساب را به اختصار آوردم و سپس صناعت ریاضیون را با علم موسیقی بر وجهی که برای خود آشکار بود با بحثی طویل و نظری دقیق به پایان رساندم و پس از آن کتاب را با علمی که به ما بعد الطبیعه منسوب است با اقسام و وجوه آن ختم و در آن به گونه اجمال در علم اخلاق و سیاسات اشاره کردم تا اینکه در آن کتابی مفرد که جامع باشد، تألیف کنم.

و این کتاب با وجود خردی حجم دارای علم بسیار است و از متامل و متدبر آن تقریباً چیزی از این صناعت فوت نمی‌گردد و دارای زیاداتی است که عادة در کتابهای دیگر یافت نمی‌شود.^۱

از کتاب اللواحق که ابن سینا در مقدمه خود یاد کرده اثری در دست نیست، او در جاهای دیگر نیز اشاره به این کتاب کرده است؛ از جمله در پایان موسیقی شفا می‌گوید: «ولتقتصر علی هذا المبلغ من علم الموسیقی و ستجد فی کتاب اللواحق تفریغات و زیادات کثیرة ان شاء الله تعالی»^۲ و در آغاز کتابی که با نام منطق المشرقیین چاپ شده، پس از ذکر کتاب شفا چنین گوید: «وسنعتیهم فی اللواحق ما یصلح لهم زیادة علی ما أخذوه و علی کل حال فالاستعانة بالله وحده»^۳.

از کتاب الفلسفة المشرقیة او هم فقط قسمتی که درباره منطق است به نام منطق المشرقیین به دست ما رسیده و برخی از دانشمندان معتقدند که مراد ابن سینا از مشرقیین

۱. المدخل از منطق شفا، ص ۱۱.

۲. جوامع علم الموسیقی، ص ۱۵۲.

۳. منطق المشرقیین ص ۴.

علمای مشائی بغداد هستند در برابر مغربیین که به شارحان ارسطوئی همچون اسکندر افرودیسی^۱ و ثامسطیوس^۲ و یحیی النحوی^۳ اطلاق می‌شود^۴ و ابن سینا در کتاب الانصاف خود میان این دو گروه یعنی مشرقیین و مغربیین به انصاف و حکمیت برخاسته و صدویست و هشت هزار مسأله را در آن کتاب ذکر کرده است.^۵

افکار فلسفی ابن سینا در شفا به وسیله شاگردان و شاگردان شاگردان او بسیار سریع منتشر شد. بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا در تدوین کتاب التحصیل^۶ تحت تأثیر مستقیم استاد خود بود و شاگرد برجسته بهمنیار، ابوالعباس لوکری، کتاب بیان الحق بضممان الصدق^۷ را تألیف کرد و به وسیله او فلسفه مشائی که مبتنی بر عقاید و آراء

1. Alexander of Aphrodisias.

2. Thernistius.

3. John Philoponos.



۴. مقدمه عبدالرحمن بدوی بر ارسطو عند العرب، ص ۲۴.

۵. المباحثات، ص ۳۷۵. برای آگاهی بیشتر از کلمه «مشرقیه»، رجوع شود به مقاله نالینو C. Nallino که به وسیله عبدالرحمن بدوی ترجمه و تحت عنوان: «محاولة المسلمین ایجاد فلسفه المشرقیة» در کتاب «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» (قاهره، ۱۹۴۶ م) ص ۲۹۳ - ۲۴۵ چاپ شده است و همچنین تحقیق مفید و ممتع دکتر یحیی مهدوی که در فهرست خود ذیل الحکمة المشرقیة ص ۷۸ - ۸۰ آورده‌اند.

۶. این کتاب به وسیله مرحوم مرتضی مطهری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ ه. ش. به وسیله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، چاپ شد و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جام جهان‌نمای» به وسیله استاد عبدالله نورانی تصحیح و در سال ۱۳۶۱ ه. ش. به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیگیل شعبه تهران به چاپ رسید.

۷. از کتاب بیان الحق لوکری نسخه‌ای کامل به شماره ۱۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و قسمت مدخل از منطق آن به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی تصحیح و با مقدمه‌ای مبسوط و مفید به وسیله انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۴ ه. ش. چاپ شده است و بخش علم الهی به اهتمام همین مصحح در سال ۱۳۷۳ به وسیله مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی چاپ شده است.

فارابی و ابن سینا بود در خراسان منتشر شد.^۱

با وجود اینکه غزالی کتاب *تهافت الفلاسفه* را در ردّ بر عقاید و افکار فیلسوفان مشائی نوشت و لُبّه نیز تیغ آن متوجه دو شخصیت بزرگ فلسفی، فارابی و ابن سینا بود، کمتر فیلسوف و متکلمی را در حوزه علوم و تمدن اسلامی می توان یافت که تحت تأثیر ابن سینا قرار نگرفته باشد، از شهرستانی و فخررازی و نصیرالدین طوسی گرفته تا نسفی و ایجی و تفتازانی. در آثار همه اینها ردّ پای ابن سینا و فلسفه سینوی به نحو آشکار مشاهده می شود. شهرت شفای ابن سینا بسیار زود از دامنه حوزه های علمی شرق تجاوز کرد و در مدارس مغرب زمین گسترش یافت. هنوز یک قرن از وفات ابن سینا نگذشته بود که ترجمه های پاره ای از شفای او آغاز شد و به سرعت در عاصمه های بزرگ اروپایی راه یافت و این نفوذ چنان بود که در اوائل قرن سیزدهم، مکتب «سینوی لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً چهره خود را نمایان ساخت و بزرگانی همچون روجر بیکن^۲ و البرت کبیر^۳ به آثار علمی ابن سینا توجه خاصی مبذول داشتند و بزرگانی دیگر همچون گیوم دورونی^۴ و توماس اکویناس^۵ از ترس نفوذ او در صدد معارضه و ردّ و نقض او برآمدند و این نشان دهنده اثر عمیق ابن سینا در حرکت فکری گسترده دانشمندان دین و فلسفه در زمانی است که فلسفه مدرسه های (=اسکولاستیک) در اوج ترقی و تعالی خود بوده است.

مسائلی که ابن سینا در الهیات شفا درباره ذات و صفات واجب الوجود و کیفیت صدور عالم از او و رابطه خالق با مخلوق و همچنین نحوه توفیق میان عقل و نقل بیان

۱. *نزهة الارواح*، ج ۲، ص ۵۰.

2. Rojer Bacon.

3. Albert le grand.

4. Guillaume d'Auvergne.

5. Saint Thomas d'Aquin.

داشته از مهمترین موضوعاتی بوده است که استادان دانشکده الهیات پاریس را مدتها به خود مشغول داشته است.^۱ علی رغم توجه شدید اروپائیان به آثار فلسفی ابن سینا و بحث و فحص در مطالب آن، در عالم اسلام خاصه در حوزه‌های علمی اهل تسنن موج شدیدی بر علیه او برخاست، تا به جایی که سنت فلسفی او را شومی روزگار محسوب داشتند^۲ و شفای او را شقا^۳ و خوانندگان آن را بیمار خواندند^۴ و کذب ابن سینا را حتی

۱. مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، صص ۳۱-۳۵. کتاب الشفاء در لائینی به اشتباه Liber sufficientiae خوانده شده. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله دالورنی M. T. d'Alverny تحت عنوان: یادداشت‌هایی درباره ترجمه‌های آثار ابن سینا در قرون وسطی در مجله اسناد تاریخ اندیشه و ادب قرون وسطی [AHD] به نقل از کتاب ارسطو و اسلام تألیف پیترز F. E. Peters (دانشگاه نیویورک، ۱۹۴۸ م.)، ص ۱۰۵ و همچنین مقاله آقای دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان: «از هزاره‌ای به هزاره دیگری» که در مجله آینده سال هشتم شماره ۵، ۱۳۶۱ ه.ش. ص ۳۰۲-۳۸۶ چاپ شده است.

۲. ابیات زیر ناظر به همین معنی است:

ظهورها شوم علی العصر	قد ظهرت فی عصرنا فرقة
سن ابن سینا و ابونصر	لاقتندی فی الدین الا بما

المقری، ج ۱، ص ۷۱۶، به نقل از التراث اليونانية، ص ۱۵۳

۳. شهاب‌الدین ابوحفص محمد بن عمر سهروردی متوفی ۶۳۳ به ترغیب الناصرالدین الله خلیفه عباسی، در پی آن شد تا شفای ابن سینا را شقا بنماید. ترجمه رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفضائح اليونانية، ص ۸۲.

۴. ابیات زیر ناظر به این معنی است:

بهم مرض من کتاب الشفاء	قطعنا الاخوة من معشر
و متنا علی مذهب المصطفی	وسانواعلی دین رسطالس

صون المنطق والكلام عن المنطق والكلام، ص ۵.

در دم واپسین یاد کردند^۱ و کتاب شفا را در ملاء عام سوزاندند^۲ و وقاحت را تا جایی رساندند که ابن سینا را از جمله مخانیث دهریّه خواندند^۳ و این در حالی است که در حوزه‌های علمی تشیع از او با جلالت و بزرگی یاد می‌کردند. میرداماد استرآبادی او را رئیس فلاسفة الإسلام^۴ و رئیس المشائتة من فلاسفة الإسلام^۵ می‌خواند و به شریک بودن با او در ریاست افتخار می‌کند^۶ و صدرالدین شیرازی او را شیخ الفلاسفة می‌خواند^۷ و از شفای او و تحصیل شاگرد او، بهمینار بن مرزبان، به عنوان کتب اهل فن استناد می‌جوید.^۸

مهمترین بخش کتاب الشفا بخش الهیات است. در کتب فلسفة اسلامی از الهیات تعبیر به علم مابعدالطبیعة و فلسفة اولی و علم الهی شده است. وجه تسمیه به الهیات آن است که ثمره و نتیجه این علم شناخت خداوند و فرشتگان اوست و مابعدالطبیعه از آن جهت است که در معرفت، پس از شناخت طبیعیات محسوسه قرار می‌گیرد و هرچند که در وجود قبل از طبیعت است و این علم فلسفة اولی است، برای آنکه معرفت مبادی اولیّه و صفات عامّه و کلیّهای که وسایل شناخت آن مبادی هستند از این علم به دست می‌آید.^۹ علم الهی نیز تعبیر دیگری از الهیات است. در هر حال به هر اسمی که خواننده

۱. ابن نجاء الاربلی آخرین سخنی که هنگام مرگ گفت این بود: «صدق الله العظيم و کذب ابن سینا»

بغیة الوعاة، ص ۲۲۶

۲. الكامل فی التاریخ، ذیل حوادث سال ۵۵۵.

۳. رشف النصائح الایمانیة فی کشف الفضائح الیونانیة، ص ۲۵.

۴. قیسات، ص ۴۸۷. ۵. السبع الشداد، ص ۸.

۶. میرداماد با تعبیرات: الشریک الرباسی، الشریک الرئیس و الشریک فی الریاسة از او یاد کرده است.

۷. قیسات، ص ۴۸۷. ۸. مفاتیح الغیب، ص ۵۰۷.

۹. الاسفار العقلیة، ج ۲، ص ۳۳۷. ۱۰. المعترف، ج ۳، ص ۳.

شود این قسم از شریف‌ترین اجزاء فلسفه به شمار می‌آید و فیلسوفان اسلامی از یعقوب بن اسحق کندی گرفته تا صدرالدین شیرازی و بالاخره حاج ملاهادی سبزواری درباره فضیلت و شرافت این علم سخن گفته‌اند.

کندی می‌گوید که شریف‌ترین و عالی‌ترین قسم فلسفه همان فلسفه اولی است که به وسیله آن شناخت خدا که علت هر حقیقی است حاصل می‌شود؛ از همین جهت فیلسوف اتم و اشرف آن کسی است که احاطه به این علم اشرف داشته باشد، زیرا علم به علت اشرف از علم به معلول است.^۱

صدرالدین شیرازی درباره الهیات گوید که آن برترین علم به برترین معلوم است، برتری این علم بدان جهت است که یقینی است و تقلید را در آن - همچون سایر علوم - راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرب و بندگان مرسل و قضا و قدر و کتب و لوح و قلم اوست در حالی که معلوم در سایر علوم اعراض و کمیات و کیفیات و استحالات و مانند آن است^۲ و در جایی دیگر می‌گوید که این علم آزاد است و نیازمند و متعلق به غیر خود نیست و سایر علوم به منزله بندگان و خادمان این علم‌اند، زیرا موضوعات علوم دیگر در این علم به اثبات می‌رسد و همه دانشمندان از آن جهت که دانشمندان خانواده و خادم علم الهی‌اند زیرا که در اخذ مبادی علوم و کسب ارزاق معنوی خود بدو نیازمند هستند.^۳

حاج ملاهادی سبزواری درباره آن می‌گوید: «سیمما العلم الالهی الذی له الریاسة الکبری علی جمیع العلوم و مثله کمثل القمر البازغ فی النجوم»^۴
اهمیت علم الالهی یا الهیات و استواری و اتقان این قسمت از کتاب شفای ابن سینا موجب شد که این کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن نوشته شود که از میان مهمترین آنها می‌توان از آثار زیر نام برد:

۱. کتاب الکندی فی الفلسفة الاولى، ص ۹۸.

۲. تعلیقه بر الهیات شفا، ص ۴.

۳. پیشین، ص ۵.

۴. شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت، ص ۳۶.

۱- ابن رشد کتابی به نام فی الفحص عن مسائل وقعت فی العلم الالهی فی کتاب الشفاء لابن سینا نوشته است.

۲- علامه حلی کتابی به نام کشف الخفاء فی شرح الشفاء تألیف کرده است.

۳- غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی کتابی بنام مغلفات الهیات الشفاء به رشته تحریر درآورده است.

۴- سید احمد علوی عاملی، شاگرد و داماد میرداماد، کتابی تحت عنوان مفتاح الشفاء والعروة الوثقی فی شرح الهیات کتاب الشفاء نگاشته است.

۵- صدرالدین شیرازی چنانکه یاد شد تعلیقاتی بر الهیات شفا دارد که همراه با شفا به صورت چاپ سنگی طبع شده است.^۱

۶- ملامهدی نراقی نیز شرح الالهیات من کتاب الشفاء را به رشته تحریر درآورده است.^۲

این قسمت یعنی بخش الهیات شفا مورد توجه اروپائیان قرار گرفته است که آنان به صورت‌های گوناگون از آن بهره‌برداری کرده‌اند.

متن عربی و ترجمه فرانسوی بخش روان‌شناسی (کتاب النفس) شفا را، یان باکوش در دو جلد، در ۱۹۵۶ م در پراگ و متن عربی آن را فضل‌الرحمن در آکسفورد (انگلستان) منتشر کرده است. ترجمه قدیمی لاتینی آن نیز برای نخستین بار در ۱۵۰۸ م در ونیز ایتالیا و چاپ انتقادی جدید آن ترجمه به کوشش سیمون فان ریت در دو جلد زیر عنوان «ابن سینای لاتینی، کتاب درباره روان» در لوون سویس در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ م همراه مقدمه‌ای درباره نظریات روان‌شناسی ابن سینا از ج. وریکه منتشر شده

۱. برای آگاهی بیشتر از شروح و حواشی در ترجمه و تلخیص شفا رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی صفحه ۱۷۲-۱۷۴ و مقدمه کتاب النجاة من الفرق فی بحر الضلالت ابن سینا (تهران، ۱۳۶۴ هـ ش) از محمدتقی دانش‌پژوه، صفحه ۷۵ به بعد.

۲. این کتاب به کوشش نگارنده (= مهدی محقق) از روی نسخه به خط مؤلف تصحیح و در سال ۱۳۶۵ هـ ش به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی چاپ و نشر شده است.

است. چاپ انتقادی جدید ترجمه لاتینی «الهیات» شفا نیز به کوشش سیمون فان ریت، با مقدمه‌ای از وریکه در دو جلد (ج ۱، مقاله ۴-۱ و ج ۲، مقاله ۱۰-۵ را دربرمی‌گیرد) در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ م در لوون سویس انتشار یافته است.^۱

اما کتاب قانون در علم پزشکی که می‌توان گفت که آن از مهمترین آثار ابن سینا و بزرگترین هدیه او به علم و تمدن بشری به شمار می‌آید. این کتاب که از نظر اشمال آن بر بیماری‌های گوناگون و کیفیت درمان آنها یک دائرةالمعارف بزرگ علم پزشکی محسوب می‌شود بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه اهل علم به ویژه پزشکان قرار گرفته و شروح و تعلیقات متعدد بر آن نوشته شده و ترجمه‌های گوناگون از آن صورت گرفته است. پیش از ابن سینا در یونان می‌توانیم از بقراط و جالینوس و در جهان اسلام از علی بن ربین طبری صاحب کتاب فردوس‌الحکمه و محمدبن زکریای رازی صاحب الحاوی و المنصوری و علی بن عباس اهوازی صاحب کامل الصنعة الطبیة به عنوان بزرگترین پزشکان نام ببریم؛ ولی ابن سینا در قانون همهٔ ممیزات علمی آنان را مورد توجه داشته و پس از او شاید بتوان فقط از کتاب فارسی ذخیرهٔ خوارزمشاهی نام برد که جنبهٔ دائرةالمعارفی داشته و بیماری‌های انسانی را از فرق تا قدم بیان کرده و برای درمان آنها انواع روش معالجه را از خوردنی و نوشیدنی و واردکردنی و مالیدنی معرفی کرده است. در مقایسه ابن سینا با حکیمان پیش از خود جمله‌ای نزد پزشکان معروف است که در پشت جلد یکی از نسخه‌های ارجوزه طیبیه ابن سینا دیده می‌شود:

«پزشکی معدوم بود. بقراط آن را از عدم به وجود آورد و سپس مرده بود، جالینوس آن را زنده کرد و بعد از آن کور شد و حنین بن اسحق آن را بینا کرد و بعد از آن در شهرها متفرق گردید و محمدبن زکریای رازی آن را جمع‌آوری نمود». علامه قطب‌الدین شیرازی گفته است: و باید گفته شود که: «پزشکی ناقص بود و ابن سینا آن را کامل ساخت».^۲

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶.

۲. مقدمه شرح ارجوزه طیبیه ابن سینا، ص ۷.

دوستان گرامی ما که خود پزشک بودند و به تاریخ پزشکی می پرداختند، از جمله مرحوم دکتر محمود نجم آبادی در تاریخ طب ایران و دکتر حسن تاج بخش در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران هر یک به سهم خود به تحلیل محتوایی کتاب قانون پرداخته و ممیزات و نوآوری آن را به تفصیل بیان داشته اند که کوشش آنان مأجور باد. دانشمندان غربی همچون ادوارد براون و الگودا اولمان و دپتریش نیز فصلی از کتابهای خود را که در تاریخ طب اسلامی نگاشته اند؛ اختصاص به ابن سینا و بیان برجستگی های علمی کتاب قانون داده اند.

کتاب قانون در قرن دوازدهم میلادی به وسیله جرارد کرمونانی به فرمان اسقف اعظم تولدو (= ظلیطله) به زبان لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ در ونیز ایتالیا برای نخستین بار و سپس در رم در سال ۱۵۹۳ چاپ شد و در دست دانشمندان اروپایی قرار گرفت و به زودی جزو کتابهای درسی در دانشگاه های سن لوی و مون پولیه فرانسه و لایپزیک و توپینگن آلمان و لوون بلژیک برای چند قرن در دست استادان و دانشجویان پزشکی می گشت.

ترجمه روسی کتاب در طی سال های ۱۹۵۴-۱۹۶۰ م در تاشکند چاپ و منتشر گشت و ترجمه فارسی آن که به وسیله مرحوم عبدالرحمن شرفکندی صورت گرفت، به وسیله انتشارات سروش در هفت مجلد در سال ۱۳۶۳ چاپ شد و در دسترس اهل علم قرار گرفت.

متن عربی کتاب قانون در سال ۱۳۹۵ هـ ق در تهران و در سال ۱۳۹۴ هـ ق در مطبعة بولاق مصر و در سال ۱۳۲۴ هـ ق در چاپخانه نامی در لکنهو هند چاپ شد. مرحوم حکیم عبدالحمید مؤسس و رئیس دانشگاه همدرد و رئیس مؤسسه تاریخ طب و پژوهشهای طبّی در سال ۱۹۸۱ قانون را در پنج مجلد منتشر ساخت و در آن نسخه ای را که در کتابخانه ایاصوفیه موجود است و در سال ۶۱۸ هجری از روی نسخه ای به خط مؤلف نوشته شده، اصل قرار داد و با چهار نسخه چاپی موجود مقابله کرد و این بهترین چاپ قانون به شمار می آید، هرچند که پس از آن در سال ۱۴۰۸ / ۱۹۸۷ چاپی در چهار مجلد به وسیله مؤسسه عزالدین در بیروت منتشر شد که مزیت آن به این

است که جلد چهارم اختصاص به فهرست‌های گوناگون نام داروهای مفرد و مرکب و نام پزشکان و اوزان و مکاییل و نباتات و حیوانات و واژه‌های یونانی و فارسی دارد.

نظامی عروضی در مقاله طب از چهار مقاله پس از آنکه پزشک را به خواندن کتاب‌هایی همچون فصول بقراط و مسائل حنین بن اسحق و مرشد محمد بن زکریای رازی و هدایة المتعلمین اخوینی بخاری و اغراض الطبیة سید اسماعیل جرجانی توصیه می‌کند در پایان از قانون یاد می‌کند و درباره آن چنین گوید:

«و اگر خواهد که ازین همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سید کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید: «كُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَّاءِ» همه شکارها در شکم گور خراست این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زوائد و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند و عجبی شنیدم که یکی درین کتاب بر بوعلی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد. گوئی در هر دو می‌نگرم که مصنف چه معتوه مردی باشد و مصنف چه مکروه کتابی. چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنیفی از آن او به دست گیرد، مسأله نخستین بر او مشکل باشد»^۱.

بخش داروهای مفرد از کتاب قانون بیش از بخش‌های دیگر مورد توجه و عنایت دانشمندان بوده است و به صورت‌های مختلف نام آن داروها استخراج و با تعاریف هر یک از آنها به صورت مستقل چاپ شده است. از جمله:

۱- قاموس القانون فی الطب لابن سینا

در این کتاب نام داروهای مفرد به صورت الفبائی همراه با معادل انگلیسی آنها آورده شده است. این کوشش که به وسیله اداره تاریخ طب و تحقیق طبّی در دهلی نو

۱. چهارمقاله نظامی عروضی، ص ۷۱.

صورت گرفته، در سال ۱۳۸۷ / ۱۹۶۷ م به وسیله دائرةالمعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۲- کتاب الادویة المفردة و النباتات

در این کتاب داروهای گیاهی از روی چاپ قانون که در رم در سال ۱۵۹۳ میلادی صورت گرفته استخراج شده و مورد شرح و تفصیل قرار گرفته و در بیروت در سال ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳ م به وسیله مکتبه دارالمعارف چاپ شده است.

۳- الادویة المفردة فی کتاب القانون فی الطب

این کتاب که به وسیله دانشمندی گمنام به نام سلیمان بن احمد تدوین شده و نسخه‌ای خطی از آن به شماره ۱۹۲ در دانشگاه بغداد موجود بوده به وسیله مهتد عبدالامیر الاعسم با اصل کتاب القانون تطبیق داده شده و در سال ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴ م به وسیله دارالاندلس در بیروت چاپ شده است.

اهمیت و ارزش قانون بدان پایه بوده که دانشمندان بسیار آن را مورد شرح و تفسیر قرار دادند و مدرّسان آن کتاب به شروح و تفاسیر آن مراجعه می‌کردند و برای نشان دادن اهمیت قانون کافی است به آنچه که قطب‌الدین شیرازی در کتاب شرح کلیات قانون خود (= التحفة السعدیة) آورده، مراجعه نمائیم تا ببینیم تا چه اندازه در قرن هفتم این کتاب از نظر علما و دانشمندان و اطباء مهم بوده است. قطب‌الدین در آغاز کتاب آشنایی خود را با طب و کتاب قانون چنین بیان می‌کند:

«من از خاندانی بودم که به صناعت پزشکی مشهور بودند و آنان با دم عیسایی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن شایق شدم؛ شب بیداری را بر خود واجب و راحتی و خواب را بر خود حرام ساختم تا آنکه کتابهای مختصر در پزشکی را فراگفتم و درمان‌های متداول را مشاهده کردم و در همه مطالبی که به پزشکی وابسته

است، ممارست نمودم و همه این کوشش‌ها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم، امام همام ضیاء‌الدین مسعود بن مصلح کازرونی بود که در این فن به اجماع اقران، بقراط زمان و جالینوس او ان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کناد - در مقام پزشک و چشم پزشک، در بیمارستان مظفری شیراز به خدمت پذیرفته شدم؛ در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت بیست سال به همان سمت باقی ماندم و برای آنکه به غایت قصوی و درجه‌علیا در این فن برسم به خواندن کتاب کلیات قانون ابن سینا نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی، پرداختم و سپس، آن را نزد شمس‌الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف‌الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتاب‌هایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقایق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرسان آن گونه که باید از عهده تدریس و تفهیم کتاب بر نمی‌آمدند و شرح‌هایی هم که بر کتاب نوشته شده بودند، وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبودند؛ زیرا شرح امام علامه فخرالدین محمد بن عمر رازی فقط جرح بعض بود، نه شرح کل و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب‌الدین ابراهیم مصری و افضل‌الدین محمد بن نامور خونجی و ربیع‌الدین عبدالعزیز بن عبدالواحد جبیلی و نجم‌الدین ابوبکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخرالدین گفته بود، چیزی نیفزوده بودند تا اینکه به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیه بهیة قدسیه و درگاه سنیه زکوة فیلسوف استادی نصیری (= خواجه نصیرالدین طوسی) روی آوردم که او برخی از دشواریها را گشود و برخی دیگر، باز برجای ماند؛ زیرا، احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل

مزاج داشته باشد. سپس، برای هدف خود، به خراسان و از آنجا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد بحثها و گفتگوها دربارهٔ دشواری‌های کتاب داشتم و آنچه را آنان می‌دانستند فرا گرفتم؛ هرچند که در بلاد روم نادانسته‌های کتاب بیش از دانسته‌ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱ نامه‌ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از کلیات قانون دست یافتم که نخستین، از فیلسوف محقق علاءالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الحزم قرشی معروف به ابن نفیس و دومین، از طبیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب و سومی، از طبیب حاذق ابوالفرج یعقوب بن اسحاق متطبب مسیحی، معروف به ابن قف بود و نیز، به کتاب‌هایی دیگر مربوط به قانون برخورددم، از جمله: پاسخ‌های سامری به ایرادهای طبیب فاضل نجم‌الدین ابن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، تنقیح القانون هبة‌الله ابن جمیع یهودی مصری که ردّ بر شیخ است و برخی از حواشی عراقیه که امین‌الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است و نیز، کتاب امام عبداللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در تنقیح القانون رد کرده است.

هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حلّ بقیهٔ کتاب بر من آسان شد، چنان که موضع اشکال و محلّ قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتم که منابعی را که گرد آورده‌ام، نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی‌شود. لذا تصمیم گرفتم که شرحی بر کتاب بنویسم که دشواری‌های کتاب را حل کند و نقاب از چهرهٔ معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید و در این شرح، لفظ متن را با شرح ممزوج ساختم تا آنکه اصل کتاب از زواید و اضافات ممتاز باشد و گذشته از خلاصهٔ شروحنی که یاد شد، از اختیارات حاوی رازی که ابن تلمیذ گرد آورده است و بستان الاطباء ابن مطران و فصول طبیه که از مجلس شیخ استفاده شده است و ثمار المسائل الصبیه ابوالفرج عبدالله

بن طبیب و اجوبة للمسائل که ابن بطلان در دعوة الاطباء آورده است و همچنین، از قراضة طبيعيات و نوادر المسائل و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر منافع الاعضاء جالینوس و خلق الانسان ابو سهل مسیحی استفاده کردم و این کتاب را نزهة الحكماء و روضة الاطباء نامیدم، که موسوم به التحفة السعدية است تا با این اسم، تیعن و با این رسم تفأل جسته باشم.»

چنانکه می‌دانیم ابن سینا تحریر کتاب قانون را در جرجان آغاز کرده و پاره‌ای از آن را در ری و پایان آن را در همدان انجام داده و تا مدتی مورد شناسایی و ارزیابی قرار نگرفته و بعد از نیم قرن از تألیف، به بغداد رسیده و نیم قرن دیگر بر آن گذشته تا به قرطبه در دسترس اهل علم قرار گرفته است. ابن سینا خود در اندیشه این بوده که شرحی بر کتاب بنویسد ولی اشتغالات فراوان و مرگ زود هنگام او مانع از تحقق این خواست او شد و یکی از شاگردان او محمد بن یوسف ایلاقی بخشی از کلیات قانون را مختصر کرده و آن را به نام الفصول الایلاقية موسوم ساخته است. پس از آنکه برخی از دانشمندان همچون ابن تلمیذ متوفی ۵۶۰ کتاب قانون را کتاب درسی قرار دادند توجه دانشمندان به آن جلب شد و شروح و حواشی و تلاخیصی بر کتاب نگاشته گردید که گذشته از آنچه که قطب‌الدین شیرازی در آغاز شرح کلیات قانون یاد کرده، می‌توانیم از کتابهای زیر نام ببریم:

- ۱- حواشی بر کتاب قانون از ابو جعفر عمر بن علی بن البدوخ مغربی متوفی ۵۷۵ ق.
- ۲- مختصر کتاب القانون از ابونصر سعید بن ابی‌المخیر مسیحی متوفی ۵۸۹ که آن را الاقتضاب نامیده است.
- ۳- تعالیق کتاب القانون، کمال‌الدین مظفر بن ناصر الحمصی متوفی ۶۱۵ ق.
- ۴- شرح الکلیات من کتاب القانون، قطب‌الدین مصری ابراهیم بن محمد سلمی، متوفی ۶۱۸ ق.

۵- اختصار الکلیات من کتاب القانون، رفیع الدین ابو حامد عبدالعزیز الجیلی متوفی ۶۴۱ ق.

۶- شرح الکلیات من کتاب القانون، ابن القف کرکی متوفی ۶۸۵ ق.^۱

مهمترین شرح‌های قانون همان بوده که قطب‌الدین شیرازی در دسترس داشته و آن عبارت بود از شرح ابن جمیع متوفی ۵۹۴ و فخررازی متوفی ۶۰۶ و سامری متوفی ۶۸۱ و ابن نفیس متوفی ۶۸۷.

در شبه قاره هند و پاکستان کتاب قانون مورد پذیرش پزشکان و داروشناسان قرار گرفت و شروح و حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته گردید که پروفیسور ظل‌الرحمن همه آنها را در طی کتابی که ترجمه فارسی آن در کنگره همدان به وسیله انجمن آثار و مفاخر فرهنگی عرضه می‌گردد، یاد کرده است.

از مهمترین شرح‌هایی که در شبه قاره هندوستان مورد توجه و عنایت قرار گرفته، شرح کلیات قانون محمد بن محمود آملی است که همراه با شرح حکیم علی گیلانی که جزء اول آن به صورت سنگی به وسیله چاپخانه کاشی رام در لاهور چاپ شده است، مؤلف کتاب در آغاز اشاره به اهمیت کتاب قانون می‌کند و پس از یاد کردن از شرح‌های امام فخررازی و افضل‌الدین خونجی و ابن نفیس قرشی، شرح قطب‌الدین شیرازی را بدین گونه توصیف می‌نماید: «اجتمع عنده مما يتعلق بكل الكتاب ما لم يجتمع عند أحد من الأصحاب، و اشتغل ببسطه و حله و سعی فی استخراج لبه من قشره. و الحق أنه - رحمه الله - قید ماکان مرسلًا و فصل ماکان مجملًا و حل ما وجدته ملغزًا و بسط ما ظننه موجزًا و بالغ فی رد الاعتراضات و سد أبواب المعارضات»

از ابن سینا کتابهای فراوانی در پزشکی باقی مانده که برای آشنایی و دسترسی به آنها

۱. مختصر تاریخ الطب العربی، ج ۱، ص ۵۵۹.

چنانکه پیش از این یاد شد می‌توان از فهرست فنوتاتی و یحیی مهدوی استمداد جست؛ ولی مناسب است که از ارجوزه ابن سینا در طب یاد کرد که او در آن از ذوق شعری خود کمک گرفته و مسائل پزشکی را برای سهولت یادگیری متعلمان و دانشجویان به سلك نظم درآورده است.

ابن سینا برای آنکه نشاطی برای دانشجویان پزشکی به وجود آورد و حفظ مطالب آن را بر آنان آسان گرداند، همه ابواب پزشکی را به نظم درآورد. این منظومه که مشتمل بر ۱۳۲۶ بیت است در بحر رجز سروده شده و از همین جهت به نام الارجوزه فی الطب خوانده شده است. این کتاب که ابن رشد اندلسی آن را با عبارت: «المیسر للحفظ و المنشط للنفس» توصیف می‌کند مورد توجه دانشمندان شرق و غرب قرار گرفت؛ چنانکه ترجمه لاتینی آن شش بار طی سال‌های ۱۵۲۲ تا ۱۶۴۹ در شهرهای مهم اروپا و متن عربی در سال ۱۸۲۹ در کلکته و در سال ۱۸۴۵ در لکنهو چاپ و منتشر گردید. بهترین چاپ ارجوزه چاپی است که در آن متن عربی همراه با ترجمه لاتین قرن سیزدهم و ترجمه فرانسه در سال ۱۹۵۶ در پاریس چاپ شده است. این چاپ به کوشش مرکز ملی تحقیقات عالی فرانسه C.N.R.S و حکومت الجزایر منتشر گردیده است. ابن سینا در تعریف و تقسیم طب، کتاب خود را چنین آغاز می‌کند:

الطَّبُّ حِفْظُ صِحَّةِ بُرْءٍ مَرَضٍ مِنْ سَبَبٍ فِي بَدَنِ عَنْهُ عَرَضُ
قِسْمَتُهُ الْأُولَى لِعِلْمٍ وَعَمَلٍ وَالْعِيسْلَمُ فِي ثَلَاثَةِ قَدَائِمٍ كَتَمَلُ

(پزشکی عبارتست از نگهداری تندرستی و بهبود بخشیدن بیماری که از سبب و عرضی بر بدن وارد آمده. تقسیم آغازین آن به علمی و عملی برمی‌گردد و علم آن در سه بخش کامل می‌شود.)

او در این ارجوزه مانند سایر کتابهای پزشکی اسلامی پس از تقسیم پزشکی به نظری و عملی به ذکر طبیعیات، یعنی ارکان و مزاج‌ها و اخلاط و اعضا و قوی و ارواح و افعال می‌پردازد و از عناصر ضروری برای حفظ تندرستی یعنی هوا و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

و حرکت و سکون و خواب و بیداری و استفراغ و احتقان بحث می‌کند و انواع بیماری‌ها و داروها و درمان آنها را بیان می‌نماید.

در اهمیت ارجوزه ابن سینا همین بس که ابن رشد فیلسوف و پزشک اندلسی متوفی ۵۹۵ هجری آن را شرح کرده و این شرح در سال ۱۲۸۲ میلادی به وسیله یکی از استادان دانشکده پزشکی مون پولیه فرانسه به زبان لاتین ترجمه شده است. متن عربی شرح ابن رشد در سال ۱۲۱۷ ه. ق / ۱۹۹۶ م. به وسیله دانشگاه قطر چاپ و منتشر شده است. پس از ابن رشد حدود نه شرح دیگر بر ارجوزه ابن سینا نگاشته گردید که در مقدمه شرح ابن رشد نام نویسندگان آنها یاد شده است.

گذشته از این ارجوزه معروف، ارجوزه‌های دیگری نیز به ابن سینا نسبت داده شده؛ از جمله: ارجوزه در تشریح، ارجوزه در مجریات طبّی، ارجوزه در فصول چهارگانه ارجوزه در وصیتهای پزشکی که تفصیل این ارجوزه‌ها در کتاب مؤلفات ابن سینا به وسیله جورج قنواتی یاد گردیده است.

ابن سینا هرچند کتابهای مهم خود همچون شفا و نجات و اشارات را در فلسفه و قانون و ارجوزه را در طبّ به زبان عربی یعنی زبان علمی حوزه‌های اسلامی نوشت و همین موجب گردید که آثار او در شرق و غرب عالم سیر کند «وَسَارَ مَسِيرَ الشَّمْسِ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ»، در عین حال او زبان مادری خود را مغفول نهاد و آثاری از او به این زبان باقی مانده است که مهمترین آنها دانشنامه علائی است که مشتمل بر جمیع اجزای فلسفه یعنی منطق و الهیات و طبیعیات و ریاضیات می‌شود. او این کتاب را هنگام اقامت خود در اصفهان نگاشته و به نام علاءالدوله ابن کاکویه موسوم و به او تقدیم داشته است. ارزش این کتاب در این است که شیخ مصطلحات فارسی را در برابر اصطلاحات عربی به کار برده و ثابت کرده است که برخلاف عقیده برخی که می‌گفتند زبان فارسی زبان علم نیست، با زبان فارسی هرگونه علمی را می‌توان بیان و بررسی کرد. در سال ۱۳۳۱ شمسی

مطابق با ۱۳۷۱ قمری که مقدمات کنگره بین‌المللی ابن‌سینا در ایران فراهم می‌شد، مجموعه آثار فارسی ابن‌سینا از جمله دانش‌نامه علائی به وسیله انجمن آثار ملی چاپ و منتشر گردید که اکنون همه آنها نایاب است.

اکنون که کنگره بین‌المللی دیگری درباره ابن‌سینا در همدان یعنی جایی که چراغ زندگی مادی او خاموش گشت تحت اشراف و نظارت دانشگاه بوعلی‌سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با مساعدت و حمایت: ۱-وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۲- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۳- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴- استانداری همدان، ۵- فرهنگستان علوم پزشکی، ۶- دانشگاه پیام نور منطقه ۶ کشور، ۷- اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان، ۸- فرمانداری همدان برگزار می‌شود، مناسب دانسته شد که این مجموعه فارسی هر چند در انتساب برخی از آنها به شیخ مورد تردید است، همزمان با چاپ کتابهای دیگر و مجموعه مقالات کنگره چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل علم قرار گیرد. این مجموعه عبارتند از:

- ۱- الهیات دانشنامه علائی ۲- طبیعیات دانشنامه علائی ۳- منطقی دانشنامه علائی ۴- ترجمه فارسی اشارات و تنبیهات ۵- رساله نفس ۶- رساله جودیه ۷- پنج رساله در لغت و تفسیر برخی از سوره قرآن ۸- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات ۹- ظفرنامه ۱۰- رگ‌شناسی ۱۱- کنوز المعزّمین ۱۲- قراضه طبیعیات ۱۳- جشن نامه ابن‌سینا و علاوه بر اینها دو کتاب عربی هم به این مجموعه اضافه گردیده است: ۱۴- الاسؤله والاجوبه (پرسش و پاسخ میان ابوریحان و ابن‌سینا و دفاع فقیه معصومی از ابن‌سینا) ۱۵- شرح الهیات کتاب شفا از ملامهدی نراقی از روی نسخه به خط مؤلف. گذشته از کتابهای یاد شده قرار است که شرح کلیات قانون ابن‌سینا از قطب‌الدین شیرازی بر پایه نسخه‌های خطی کتابخانه بوعلی‌همدانی و کتابخانه بادلیان اکسفورد در همین مجموعه چاپ و منتشر گردد.

در پایان بر خود لازم می‌داند این ابتکار دانشگاه بوعلی همدان را در زنده گردانیدن نام و آثار این حکیم و طبیب بزرگ ایرانی در این برهه از زمان که دیگران می‌کوشند او را به خود منسوب دارند، تبریک بگویند و توفیق اولیای این کنگره را که اکنون دست‌اندرکار مقدمات آن هستند تا در آغاز شهریور ۱۳۸۳ یعنی روز بزرگداشت ابوعلی سینا، روز پزشک برگزار گردد از خداوند بزرگ خواهان است. بسمته تعالی و کرمه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم پزشکی

منابع و مأخذ

۱. الاسفار العقلية، صدرالدين شيرازي، بيروت، ۱۹۸۱ م.
۲. بغية الوعاة، سيوطي، قاهره، ۱۳۲۶ هـ.ق.
۳. ترجمة تاريخ الحكماء، ففطلي، تهران، ۱۳۴۷ هـ.ش.
۴. ترجمة تاريخ حكماء الاسلام، بيهقي، دمشق، ۱۳۶۵ هـ.ق. / ۱۹۶۳ م.
۵. ترجمة رشف النصائح الایمانية في كشف الفضائح اليونانية، به اهتمام نجيب مايل هروي، تهران، ۱۳۶۵.
۶. جوامع علم الموسيقى، ابن سينا.
۷. چهار مقاله، نظامی عروضی، لیدن، ۱۳۲۷ هـ.ش. / ۱۹۰۹ م.
۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زیر نظر سيد كاظم بجنوردي، ج ۲، تهران، ۱۳۶۸.
۹. السبع الشداد، ميرداماد، چاپ سنگي، ۱۳۱۷ هـ.ق.
۱۰. شرح غررالفرائد يا شرح منظومه حكمت سبزواري، تهران، ۱۳۳۸ هـ.ش.
۱۱. شرح كليات القانون، قطب الدين شيرازي، بادليان، شماره ۲۶۳. Hant
۱۲. صون المنطق والكلام عن المنطق والكلام، تحقيق على سامي النشار، قاهره.
۱۳. قبسات، ميرداماد، تهران، ۱۳۵۶ هـ.ش.
۱۴. الكامل في التاريخ، ابن الاثير.
۱۵. كتاب الكندي في الفلسفة الاولى، رسائل الكندي الفلسفية، قاهره، ۱۳۶۹ هـ.ق. / ۱۹۵۰ م.
۱۶. المباحثات، ابن سينا، در كتاب ارسطو عند العرب، عبدالرحمن بدوي، قاهره، ۱۹۷۳ م.
۱۷. المباحثات، ابن سينا، قم، ۱۴۱۳ ق. / ۱۳۷۱ ش.
۱۸. مختصر تاريخ الطب العربي، كمال التامرائي، بغداد، ۱۹۸۳ م.
۱۹. مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، تمکین Temkin Owsei، مجله تاریخ

- پزشکی، شماره ۳، سال ۱۹۳۵ م.
۲۰. المعبر، ابوالبركات بغدادی، حیدرآباد، ۱۳۵۳ هـ ق.
۲۱. مفاتیح الغیب، صدرالدین شیرازی، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش.
۲۲. مقدمة شرح ارجوزة طيبة ابن سینا، انتشارات دانشگاه قطر، ۱۹۹۶ م.
۲۳. مقدمة كتاب الشفاء، المنطق، المدخل، قاهره، ۱۹۵۲ م.
۲۴. منطق المشرقين، ابن سینا، قاهره، ۱۹۱۰ م.
۲۵. نزهة الارواح، شهرزوری، حیدرآباد، ۱۹۷۶ م.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش: مقدمه مصحح

از صفحه 1 تا صفحه 19 (معادل 19 صفحه)

مقدمه

حلّ معمای عالم وجود و کشف اسرار آفرینش و معرفت ذات آفریننده دانا و توانای جهان، نه تنها مورد توجه حکما و فلاسفه و دانشمندان در هر عصر و زمان بوده است، بلکه آدمی بر اثر قوه تفکر و تعقل خود از آن زمان که خود را شناخته و پی بوجود خویش برده، از خود پرسیده است که این جهان چیست و برای چیست و خالق آن کیست؟ آیا عالم را آغاز و بدایتی بوده، یا از ازل وجود داشته است؟ آیا این مهر تابان و ماه و اختران فروزان و دیگر موجودات جهان، قدیم است یا حادث، جاوید و باقی است، یا گذرنده و فانی؟ آیا صانع عالم در بدایت بدایت همه چیز بوده و در نهایت نهایت وجود است؟ آیا «گواه هستی او جمله هستی» است یا بطریق دیگر باید بذات باری تعالی معرفت حاصل کرد؟

با اندک توجه بافکار و عقاید دانشمندان و مطالعه آثار آنان، میتوان گفت: هدف اصلی علم و فلسفه، حل این مسئله غامض؛ یعنی خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از ذات حق تعالی است و همه فلاسفه و حکمای عالم، از قدیم و جدید و شرقی و غربی، برای وصول بدین مقصد و حصول این مقصود، سعی و جهد بسیار کرده و خواسته اند بسائقه عقل متجسس و ذهن متفکر خود این «راز سر بمهر» را بگشایند و در پرتو دانش و حکمت خویش، در راه شناختن خالق و مخلوق، گامی پیش نهند تا شاید بر از دهر واقف گشته، خود و دیگران را ازین نگرانی و سرگردانی

و بیخبری رهائی بخشند. لیکن سر انجام آنان که برآستی دانشمند و صاحب‌نظر بوده، پس از عبری تحقیق و تأمل و مطالعه و بحث و فحص دریافته‌اند که «کس نگشود و نگشاید بحکمت این معمارا». اغلب شعرا و عرفا حتی حکما و فلاسفه در بحر بیکران معرفت جهان و آفریننده آن بنحوی غرق شده‌اند که بی اختیار بعجز و جهل و حیرت خود اعتراف کرده و بقول خیّام هر کس سخنی از سر سودا گفته ولی هیچیک گوهر تحقیق و معرفت را نسفته‌اند.

ابن سینا درین رباعی که بدو منسوب است اقرار میکند که بکمال معرفت ذره‌ای راه نیافته است.

دل گرچه درین بادیه بسیار شتافت يك موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر بکمال ذره‌ای راه نیافت
امام فخر رازی نتیجه تحقیق و مطالعه و تأمل و تفکر خود را چنین خلاصه میکند:

هر چند دلم ز عشق محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
و اکنون که بچشم عقل درمینگرم معلوم شد که هیچ معلوم نشد
با این حال شك نیست که بشر در طی قرون و اعصار، دست طلب از دامن مقصود بر نداشته و با وجود وقوف بمشکلات و مخاطرات در طریق معرفت قدمهائی برداشته است، بخصوص حکما و فلاسفه با اینکه هر چه پیشتر رفته بیشتر بنادانی و ناتوانی خود پی برده‌اند، معذک بقدر وسع کوشیده و نظریات و عقایدی اظهار کرده و کتب و رسائلی نوشته‌اند که هر يك بجای خود جائز اهمیت بوده و راهنمای سالکان طریقت و جویندگان حقیقت میباشد.

شیخ رئیس فیلسوف بزرگ ایرانی از جمله دانشمندانی است که باین مسئله مشکل و غامض عنایت و توجهی خاص داشته و گذشته ازینکه در اغلب آثار فلسفی خود به بحث درباره آن پرداخته، رساله حاضر را نیز که موسوم به «رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات» است در آن باب بزبان فارسی تألیف نموده است.

عقاید و نظریات ابن سینا درباره خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از مبدأ اول، یعنی صانع جهان مبتنی و مستند بر اصل قدم و ازلیت خالق و حدوث مخلوقات و موجودات میباشد. مقصود شیخ ازینکه خداوند ازلی است، آن است که ذات باری تعالی را بفاعل نیازی نیست و بذات خود قائم است چنانکه خود گوید «مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوام فهم کرده اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی... بل ازلی آنست که وجود ویرا حاجت بفاعلی نیست بلکه ذاتی است، من ذاته لذاته بذاته... پس ازلی بجز ذات اول حق هیچ موجودی نیست. و غیر ازلی آنست که وجود وی نه ذاتیست بلکه مستفاد است، پس کل موجودات را رقم غیر ازلی بر سر است (۱)».

اعتقاد بازلیت خالق و حدوث عالم موجب امتیاز و حتی افتراق وجدانی ابن سینا از متقدمین حکمای یونان بخصوص ارسطو میباشد زیرا، فیلسوف یونانی معتقد است که عالم و خالق آن هر دو قدیم و ازلی هستند (۲) و عالم

۱ - رجوع شود به صفحه ۹۰۸ این رساله.

۲ - مسئله قدم عالم از جمله مسائلی است که در عالم اسلام مورد بحث زیاد واقع شده است چنانکه غزالی در کتاب التهاافت می نویسد: «این مسئله سبب تکفیر فلاسفه میباشد و در المنقذ من الضلال مینویسد: «لم یذهب احد من المسلمین الی شیئی من هذه المسائل»

چاپ بیروت، ص ۹۶

بوسیله محرکی که او نیز قدیم است و برای فعلش آغاز و بدایتی نیست از ازل بحرکت درآمده است. این عقیده ارسطو که مستلزم اعتقاد بوجود دو قدیم است، البته با اصول عقاید اسلامی که مبتنی بر توحید و قدیم و ازلی بودن ذات باری تعالی و حادث بودن موجودات است سازگار نبوده و بالنتیجه موجب حرمان خداوند از صفت ابداع است و بدین جهت علمای کلام و فلاسفه اسلامی از جمله **فارابی** و **ابن سینا** بقبول آن تن نداده بلکه درصدد حل این مشکل، طبق اصول و موازین مذهب اسلام برآمده‌اند.

ابن سینا که فیلسوفی بزرگ و مسلمانی با ایمان و اعتقاد راسخ بود چنانکه خود گوید « محکمتر از ایمان من ایمان نبود » و مانند فارابی و غزالی بجمع و التیام بین دین و فلسفه اهتمام بسیار داشت، با نیروی علم و ایمان همت خود را بحل این مشکل مقصور گردانید و چون صاحب نظر و دارای استقلال رأی بود، در عین اینکه بعقاید اسلاف یونانی و اسلامی خودمانند ارسطو و علمای کلام توجه داشت، نه از نظریات فلاسفه یونانی کاملاً تبعیت کرد و نه یکباره تسلیم عقاید متکلمین گردید بلکه در نظریه ارسطو تغییراتی داده و با توجه بمبانی فلسفی و اصول و مبادی اسلامی بتوجیه و تبیین صدور موجودات از صنایع جهان پرداخته و درین باب نظریه خاصی اظهار نموده است. شیخ رئیس نظریه خود را مانند فارابی بر اساس خلقت ابداعی عالم قرار داده و صدور موجودات را از راه فیض توجیه میکند. بعقیده ابن سینا ابداع عبارت است از صدور موجودات از علت تامه بدون واسطه، بدین طریق که خیر مطلق یا واجب الوجود یا علت العلل بر کلیه اشیاء و موجودات مقدم است و این تقدم او از مقوله تقدم علیت است، یعنی فاصله زمانی بین عالم و علت

تامة آن نیست و در نظر شیخ رئیس ابداع دارای دو مفهوم است: «الابداع اسم لمفهومین: احدهما تأسیس الشیئی لاعتن شیئی ولا بواسطه شیئی والمفهوم الثانی ان یکون للشیئی وجود مطلق عن سبب بلا متوسط وله فی ذاته ان لا یکون موجودا وقد افقد الذی له فی ذاته افقادا تاما» (۱)

اکنون باید دید چگونه موجودات، بنا بر اصل ابداع از راه فیض از مبدأ اول صادر شده‌اند. بعقیده ابن سینا صدور موجودات از مبدأ اول، نه از راه قصد و اراده و نه از طریق طبیعت بوده بلکه صرفاً از تعقل ذات باری تعالی بذات خویش که عقل محض و خیر مطلق است ناشی شده است؛ زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات باری است و حال آنکه واجب الوجود کمال مطلق و واحد از جمیع جهات است و خلقت عالم بر سبیل طبع نیز ملازمه با عدم رضا و معرفت صانع بمصنوع خود دارد؛ در صورتیکه خداوند عارف و عالم بفعل خود بوده و خلقت موجودات از روی رضا بوده است. بنا برین چون واجب الوجود کمال محض و فیاض مطلق است، بدون قصد و اجبار، بلکه از راه رحمت و از روی اختیار، فیض وجود را بموجودات ارزانی داشته است و این فیضان ناشی از تعقل ذات خود اوست یا بعبارت دیگر، موجب خلقت موجودات، «ظهور حق» است، چنانکه در حدیث قدسی آمده است «كنت کتراً مخفياً و اردت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» و این ظهور ناشی از جود و فیض حق است چنانکه مولوی فرماید:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

نظریه فیض که بوسیله مکتب افلاطونیان جدید خاصه فلوطین (۱) و پروقلس (۲) از طریق دو کتاب مشهور: یکی کتاب العجل و دیگری کتاب الربوبیه، بدان‌شعندان و حکمای اسلامی رسیده و در تکوین عقاید آنان تأثیر بسیار داشته است، بطور صریح و روشن تعریف نشده است. افلاطونیان جدید که اصولاً فلسفه خود را بر اساس فیض مبتنی نموده‌اند فقط از راه استعاره و تشبیه به تعریف و شرح و بیان آن پرداخته و گفته‌اند: «مبدأ نخست چون کامل است و بخل و دریغ ندارد فیاض و زاینده است همچنانکه خورشید نور میدهد و آتش حرارت تولید میکند و جام لبریز تراوش مینماید».

فلاسفه اسلامی نیز فیض را بطور کلی «تجلی حسی ذاتی که موجب وجود اشیاء است» تعریف کرده‌اند، چنانکه فارابی در باب فیض مینویسد: «وانما ظهر الاشياء عنه لكونه عالما بذاته و بانه مبدأ لنظام الخیر فی الوجود علی ما یجب ان یکون علیه فاذن علمه علة لوجود الشئ الذی یعلمه و علمه للأشياء لیس بعلم زمانی و هو علة لوجود جمیع الاشياء و بمعنی انه یعطیها الوجود الابدی» (۳) بطوریکه ملاحظه میشود علم و فیض خداوند در نظر فارابی سبب ایجاد و فعل است و صدور موجودات مستند بدان میباشد.

بعقیده ابن سینا فیض فعلی است ضروری که از ذات باری تعالی و تعقل قدسی او ناشی میشود، یعنی چون خداوند، هم‌عالم بذات خود است و هم تعقل ذات خود میکند، ازین علم و تعقل او است که عالم و موجودات صادر شده‌اند. بنابراین

Plotin . - ۱

Proclès . - ۲

۳ - فارابی ، عیون المسائل ، صفحه ۵۸ .

علم خداوند قوت موجوده و تعقل او سبب فعل لایتناهی است و فیض نیز همین علم ابدی و تعقل ذاتی خداوند است که پیوسته در فعل و ایجاد میباشد. غزالی این مطلب را، یعنی اثبات اینکه چگونه علم و معرفت خداوند موجب وجود اشیاء میشود با مثالی روشن ساخته و چنین میگوید: «وقتی چیزی را که مورد علاقه ما باشد تصور میکنیم در اینموقع قوه شهوت و میلی در ما برانگیخته میشود و چون این قوه زیادت یابد و شدت پیدا کند و تصور ما بدان افزوده گردد قوه محرکه ای در عضلات و اعصاب پدید میآید که بحکم ضرورت ما را بسوی آن سوق میدهد و فعل مطلوب انجام میگردد. پس حرکت از قوه شوقیه و قوه شوقیه از تصور حاصل میشود». مثال دیگری که برای اثبات این مدعا ذکر میکنند در بعض کتب شیخ رئیس نیز مذکور است، این است که کسی که بر روی چوبی که بین دو دیوار نصب است بایستد، هر آن توهم سقوط میکند و سرانجام این توهم موجب سقوط وی میشود. بنابراین فکر و تعقل، موجب فعل است. در ذات باری تعالی نیز علم و تعقل موجب ایجاد و فعل است، ولی نه بدانصورت که در انسان انجام میگیرد، زیرا تصور شوق و شهوت در حق خداوند محال است، چه شوق و میل مستلزم احتیاج به چیزی است و حال آنکه پروردگار بی نیاز و کامل و مصدر کل موجودات است. پس خداوند که مستغنی و فیاض است ابداع عالم را بر اثر میل و شوق انجام نداده بلکه عمل آفرینش در نتیجه علم و تعقل ذات خود او صورت گرفته است (۱).

اگر بگفته غزالی در باب اینکه فکر منشاء حرکت و عمل است نیک بشکریم بخوبی متوجه میشویم که توجیه مطلب از نظر روانشناسی حائز

اهمیت بسیار است و با افکار فوییه (۱) راجع به *idées-forces* و عقاید ویلیام جیمس (۲) در باب اراده خلاق شباهت دارد.

در نظر شیخ رئیس فیض مستند به اصل یا مبدأ است: یکی تقسیم موجودات بواجب و ممکن، دوم این که از واحد جز واحد چیزی بوجود نمیآید و سوم این که تعقل خداوند علت ایجاد است. از تطبیق و تلفیق این سه اصل است که میتوان بنحو صدور موجودات از مصدر و منشاء اول پی برد؛ بدین وجه که خداوند واجب با لذات و وجود او از ذات خود اوست، یعنی «وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجودی واجب است در ذات خویش که نتواند که نبود» (۳) ولی وجود سایر موجودات واجب بالغیر است یعنی «نه ذاتی است بلکه مستعار و مستفاد است از اول حق و آنرا صفت جایز است نه واجبی یعنی که شاید که نبود و شاید که بود» (۴). و وقتی که واجب الوجود در ذات خود تعقل کند، موجودی صادر میشود که آن عقل اول است که خود نیز مصدر و مبدأ است و میتوان گفت که این عقل اول بمنزله همان نفس عالم است که افلاطون در *طیمائوس* بدان اشاره نموده است؛ زیرا هم عقل ابن سینا و هم نفس عالم افلاطون در عین اینکه مخلوق ذات خداوند هستند، منشاء مخلوقات و مبداء حرکات میباشند و چون خداوند واحد است، موجود اول، یعنی عقل نیز واحد است؛ زیرا «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد». حال باید دید چگونه موجودات و مخلوقات متکثر و متنوع ازین واحد صادر شده اند. ابن سینا مانند افلاطون بیان جدید،

۱ - A. Fouillée

۲ - W. James

۳ - صفحه ۶ این رساله.

۴ - ایضاً.

این مشکل را بدین طریق حل میکنند که عقل اول با لذات ممکن بوده و بوسیله علت العلل واجب گشته است. و این کثرت ناشی از خداوند نیست تا اینکه اشکال وارد آید که از واحد جز واحد صادر نمیگردد، بلکه عقل اول ذاتاً حادث است و ناچار ازین حیث کثرت در آن پدید میاید؛ بعبارت دیگر کثرت آن ناشی از حادث و ممکن بالذات بودن آن است.

اما کثرتیکه از عقل اول حاصل شده بدین طریق است که عقل اول هم خود را تعقل میکند هم خدا را؛ از آن جهت که ذات پروردگارا تعقل میکند، عقل ثانی صادر میشود و از آن حیث که بذات خود میاندیشد دو موجود دیگر ایجاد میشود: یکی نفس فلک اول و دیگر جسم فلک اول؛ بعبارت دیگر عقل اول از نظر آنکه هم بمبدأ خود عالم و عارف است و هم ذات خود را تعقل میکند، دارای سه نوع علم است: علم بذات واجب الوجود، علم بذات خود از جهت وجوب بالغیر و علم بذات خود از جهت امکان و ازین سه نوع علم، سه موجود پیدا شده: عقل ثانی که ناشی از تعقل عقل اول بذات واجب الوجود است و نفس فلک اول که مربوط بجنبه وجوب عقل اول است و جسم فلک اول که ناشی از امکان است. عقل ثانی نیز ایجاد عقل ثالث و نفس فلک دوم و جسم فلک دوم و عقل ثالث عقل رابع و نفس و جسم فلک مربوط آن و همینطور سلسله عقول و نفوس و افلاک ادامه مییابد تا بعقل عاشق میرسد که از آن فلک نهم یا فلک قمر بوجود میاید که پست ترین افلاک و محیط بر زمین است و در کره قمر سلسله فیض متوقف میگردد، زیرا ادامه فیض الی غیرالنهایه ممکن نیست. بعقیده ابن سینا عقل عاشق عقل فعال و فیاض نفوس و مدبر عالم کون و فساد است.

بنظر شیخ رئیس قوس نزول موجودات در فلك نهم خاتمه مییابد . چنانکه خود شیخ گوید : « و تا بدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت با آخر رسید ، و از این جا طرف اعادت آغاز کرد ، (۱) و از آن پس قوس صعود در نتیجه تر کیب عناصر آغاز میگردد و معدن و نبات و انسان ایجاد میشود و نفس و عقل در انسان بوجود میآید و انسان را نیز آن مقام است که میتواند بدرجه عقل اول برسد و معنی و مفهوم آیه شریفه « الله یبدأ الخلق ثم یعیده » و آیه « والیه یرجع الامر کله » اشاره به همین مطلب است (۲) .

بعقیده شیخ رئیس و طرفداران نظریه فیض ، عقول عشره دارای مبانی روحانی بوده و از اینرو افلاك در حرکت ارادی خود که منبث از نفوس محرکه است بطرف آنها شائق و راغب هستند و علت حرکت عالم ، شوق و تشبه بخیر اعلی و کمال مطلق یعنی ذات حق است . منشاء این حرکت عقل است لیکن عقل ، فلك را بالمباشره بحرکت در نیآورد بلکه نفس است که وسیله حرکت افلاك میباشد . بنابراین در همه اشیاء ، میل تشبه بکمال

۱ - رجوع شود به صفحه ۲۵ همین رساله .

۲ - جلال الدین مولوی راجع به این معنی در مثنوی گوید .

و از نما مردم بعبوان سر زدم	از جادی مردم و نامی شدم
پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم	مردم از حیوانی و آدم شدم
تا بر آدم از ملائک بال و پر	حمله دیگر بمرم از بشر
کس شیء هالک الا وجهه	در ملک هم بایدم جستن ز جو
آنچه اندر و هم ناید آن شوم	باز دیگر از ملک قربان شوم
گویدم کانا الیه راجعون	پس عدم کردم عدم چون از غنون

مطلق وجود دارد، منتهی در سلسله موجودات، هر يك بقدر مراتب و قابلیت خود از خیر و کمال اعلی بهره مند میشوند بدین نحو که آنچه بخیر نزدیکتر است کمالش بیشتر و ازینرو صورت برتر از ماده و نفس کاملتر از جسم است. بنابراین خداوند از راه عنایت همه موجودات را مشمول فیض خود قرار داده است. ابن سینا در کتاب نجات در باب عنایت چنین می نویسد: «العناية هي كون الاول عالما لذاته بما عليه الوجود من نظام الخیر و علة لذاته للخیر و الكمال بحسب الامکان و راضيا به علی النحو المذکور فیعقل نظام الخیر علی الوجه الابلغ فی الامکان» (۱).

در نظر ابن سینا عقول عشره که از آنها بصور مجرد نیز تعبیر شده است از قبود مادی فارغ و در صفت ابداع با ذات پروردگار مشابهت دارند و قوه ایجاد و ابداع آنها ناشی از علم و تعقل خود آنها است و از جهت ابداع با واجب الوجود فرقی ندارند، جز آنکه در هر حال خداوند فاعل کل و علت اولی و عقول معلول و مخلوق و بندند. در فلسفه اسلامی بوسیله فارابی و ابن سینا نظریه سلسله عقول و افلاک که در فلسفه اسلامی بوسیله فارابی و ابن سینا بیان و مورد بحث واقع شده، در قرن پنجم قبل از میلاد نیز بوسیله منجمین و دانشمندان یونانی اظهار گردید بود و افلاطون نیز در طیماوس بدان اشاره کرده است. ارسطو هم به تفصیل به شرح و بسط آن پرداخته و فرضیه تشکیل عالم را بر اساس همان نظریه بیان نموده است. بموجب این فرضیه، عالم از هشت کره اصلی که همه بدور زمین، که ساکن است و بمنزله مرکز مشترك آنها است، میگرددند، تشکیل شده است. بزرگترین این کرات شامل ثوابت و کرات دیگر هر يك شامل یکی از سیارات است.

فارابی نظریه تشکیل عالم را بطریقی که ارسطو بنیاد نهاده بود پذیرفته است، نهایت آنکه این فیلسوف اسلامی در عداد کرات کره بطلموس را نیز منظور داشته و قائل به نه کره شده است، این سینا نیز مانند فارابی قائل به نه کره است. بعقیده ارسطو و فارابی این کرات همیشه بایک حرکت دوری و قدیمی بدور زمین میچرخند و چون حرکت آنها قدیمی است بنابراین علت حرکت آنها را نمیتوان بدون فرض وجود يك محرك ساکن و قدیم توجیه کرد. این محرك ساکن یا خداوند، علت اصلی و اولی حرکت کرات میباشد.

نظریه فیض پس از فارابی و ابن سینا در عالم اسلام رواج و شیوع پیدا کرد. لیکن باید دانست که **مزدائیان و مانویان** نیز افکار و عقاید مربوط بفیض و فرضیه افلاك و نجوم را قبلاً بنحوی بیان کرده بودند، مخصوصاً **صابئین** که عالم ربوبیت را منتسب بستارگان دانسته از نیرو الوهیت در نظر آنان مبنای نجومی داشت (۱). بعقیده موسی بن میمون، صابئین را راجع بجهان و آفریننده آن دو عقیده بود: یکی عوامی و دیگری فلسفی. طبق عقیده اولی آفتاب خداوندیست که سلطنت خود را بر بسیط زمین گسترده و بوسیله ستارگان که عمال اراده آن هستند به تمشیت و تنظیم امور عالم میپردازد. فلاسفه صابئین ستارگان را واجد دو جنبه دانسته اند: **نفس و جسم** (۲) راجع به خداوند معتقدند که ذات باری تعالی، هم واحد و هم کثیر است. واحد است از نظر ذات خود و کثیر است از جهت

۱ - فهرست ابن الندیم، صفحه ۳۲۴.

۲ - شهرستانی، ملل و نحل، ج ۲، صفحه ۲۰۴. - موسی بن میمون، دلیل العایرین،

قسمت سوم، فصل یازدهم، ص ۲۱۷.

موجودات معقوله خود. در میان صابین مخصوصاً ثابت بن قریه در بسط و توسعه فلسفه اسلامی، تاثیر و نفوذ بسیار داشته است.

در میان فرق اسلامی اسمعیلیه و قرامطه نیز به نظریه فیض توجه داشته‌اند. بعقیده آنان، خداوند عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد نموده و از عقل کل نفس کلی و از نفس هم ماده بوجود آمده است. این سه موجود با دو موجود دیگر که زمان و مکان باشند، حرکات آسمانها و عناصر را ایجاد نموده اند (۱).

از آنچه اجمالاً ذکر شد، معلوم گردید که نظریه فیض و عقول عشره در دوره قبل از اسلام و در عصر اسلامی بصور و احوال مختلف وجود داشته، نهایت فارابی و بخصوص ابن سینا برای تطبیق آن با مبانی و مبادی دین اسلام کوشش بسیار کرده و در نتیجه موفق بحل یکی از مسائل غامض علمی و فلسفی، یعنی کیفیت خلقت عالم شده‌اند.

انتساب رساله باین سینا

رساله حاضر را تقریباً کلیه نسخ بفیلسوف بزرگ ایران شیخ رئیس ابوعلی سینا نسبت داده‌اند و در کلیه نسخ خطی که تا کنون بدست مصحح رسیده، بدون استثنا تألیف آن باین سینا نسبت داده شده است. اما در هیچیک از کتب تاریخ و تراجم احوال که مشتمل بر شرح زندگی و بحث در آثار و تألیفات شیخ رئیس باشد، باین رساله اشارتی نشده است و در فهرست کتب شرقی کتابخانه‌های معروف جهان نیز رساله‌ای بنام «رساله در کیفیت موجودات و تسلسل اسباب» و مسیبات تألیف ابن سینا دیده نشد. علاوه

۱- دایرة المعارف اسلامی، باطنیه، ج ۱، صفحه ۶۸۷، اسمعیلیه، ج ۲، صفحه ۵۸۷.

قرامطه، ج ۲، صفحه ۸۱۳.

بزرین شیوه نگارش و اسلوب جمله بندی این رساله و کلمات و ترکیبات فارسی که در آن بکاررفته با مقایسه بسبک ثلث قرن چهارم و پنجم هجری، خاصه آثار مسلم خود شیخ مانند « دانشنامه علائی » و « رساله نفس » و امثال آنها صحت انتساب را تأیید نمیکند و آیات قرآنی و احادیث بخصوص وجود این بیت :

مردی دراز ، نیکو ، آمد ، بشهر امروز

باخواستہ ، نشسته ، وز کرد خویش پیروز

درین رساله موجب تردید در صحت انتساب میگردد، زیرا بعید بنظر میرسد که بیت مزبور مربوط بقرن چهارم و پنجم باشد و ظاهراً منسوب بخواجه نصیرالدین طوسی است (۱) و با قرب احتمال بیت مزبور و آیات

۱ - آقای مرتضی مدرس در مقاله ای که در صفحه ۴۰ شماره ۸ سال نوزدهم مجله ارمنان راجع بشرح احوال خواجه نصیرالدین طوسی نوشته اند، این بیت را بخواجه منسوب دانسته اند چنانکه بیت دیگری در همین باب منسوب بقطب الدین شیرازی شاگرد خواجه نصیر است باین نحو :

گل به بستان دوش در خوشتر لباسی خفته بود

یک نسیم از کوی جانان خاست خرم تر شکفت .

- در جنگ شماره ۴۰۲ از کتب مرحوم آقامیرزا طاهر تنکابنی که تاریخ کتابت آن در بعض مواضع ۱۰۹۷ ذکر شده است در باب مقولات عشر ایات زیر نیز بخواجه نصیرالدین منسوب است .

یا واجب الوجود و یا ممکن الوجود	موجود منقسم بدو قسم است نزد عقل
جوهر به پنج قسم شد ای ناظم عقود	ممکن دو قسم گشت یعنی جوهر و عرض
پس نفس و عقل این همرا یاد گیر زود	جسم و دواصل آن که هیولی وه ورتند
در حین بحث جوهر عقلی بمن نمود	نه جسم گشت جنس و عرض وین دقیقرا
پس بفعل است و ینفعل و ملک در وجود	چون کم و کیف و این و متی و مضاف و وضع
کو بود و هست و باشد و اینها همه نبود	پس واجب الوجود از اینها منزله است

قرآنی را کاتبان متصرف و نساخ غیر امین در متن رساله، در مواردی که بگمان خود با مطلب مناسب و مربوط یافته‌اند، افزوده‌اند.

با اینحال بکلی نمیتوان منکر انتساب رساله حاضر بشیخ رئیس شد، زیرا دلیلی که مؤید انتساب آن بشیخ است، وجود شباهت و قرابت کامل بین مطالب این رساله و مباحثی که ابن سینا در کتب معتبر و مفصل خود مانند شفا (۱) و نجات (۲) و اشارات راجع به کیفیت خلقت و حقیقت موجودات به تفصیل بیان نموده است، میباشد، در حقیقت میتوان گفت که شیخ رئیس عقایدی را که در کتب مزبور به تفصیل تشریح و بیان کرده، درین رساله بطور ایجاز و اختصار، بنحوی که ساده و روشن و درخور فهم عامه باشد بفارسی برشته تحریر در آورده است.

از طرف دیگر وجود يك نسخه قدیمی از همین رساله که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری یعنی ۱۲۵۰ سال پس از وفات شیخ است، نشان میدهد که این رساله ظاهراً پیش از قرن هفتم تألیف شده و چون اصولاً در هیچیک از نسخ خطی که بدست مصحح رسیده، رساله حاضر بکسی دیگر نسبت داده نشده است، ناچار باید ازین حیث نیز آنرا از آثار فارسی ابن سینا بشمار آورد. نگارنده امیدوار است چنانچه ارباب فضل و دانش درین باب اطلاعات بیشتری یا دیگری داشته باشند، اینجانب را از راه لطف آگاه و سپاسگزار فرمایند.

۱ - ابن سینا، شفا، جلد ۲، المقالة العاشرة، الفعل الرابع.

۲ - ابن سینا، نجات، صفحه ۴۴۸-۴۷۷.

نسخی که در تصحیح رساله حاضر مورد استفاده واقع شده است

در تصحیح این رساله از پنج نسخه خطی که در اختیار نگارنده بوده استفاده شده است. نسخه ای که اصل و اساس تصحیح قرار داده شد و سایر نسخ با آن مقابله گردیده است، نسخه ایست که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری است که شرح خصوصیات آن ذیلاً ذکر خواهد شد. در ضمن تصحیح و مقابله نسخه اصل با نسخ دیگر، هر کلمه یا عبارتی که در نسخه اصل بوده و در سایر نسخه‌ها یا در بعضی از آنها نبوده، بین دو قلاب [] قرار داده شده و در ذیل صفحات مربوط، به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه یا عبارتی که در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها بوده و در نسخه متن نبوده، بین قوسین () گذارده شده و در حاشیه، نسخ دیگر ذکر شده است و در هر جا که کلمه یا عبارتی در نسخ دیگر با نجاه مختلف نوشته شده، آن کلمه یا عبارت نسخه اصل در میان گیومه « » قرار داده شده و در حاشیه باختلاف نسخه‌ها اشاره گردیده است.

نسخه اصل - این نسخه متعلق است بدان شمنند محترم و استاد معظم جناب آقای علی اصغر حکمت که از راه لطف و مرحمت آنرا در اختیار اینجانب گذارده‌اند. تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری است و ازین لحاظ قدیمترین نسخه ایست که از رساله کیفیت صدور موجودات و تسلسل اسباب و مسببات تا کنون بدست مصحح رسیده است (۱). تاریخ کتابت آن در آخر رساله چنین نوشته شده است:

۱ - این نسخه جزو یک مجموعه ای است مشتمل بر رسائل زیر : ۱ - منهاج العابدین غزالی ۲ - منقول من شرح الاحادیث متضمنه فی کتاب الشهاب ۳ - من افادات - المرحوم المغفور السید المحقق افضل المتأخرین الامیر نظام الدین احمد الله الدشتکی شیرازی.

« تم الرساله بخط العبد الضعیف المذنب الفقیر المحتاج الی عفورب الکبیر مسعود بن علی بن ابوالقاسم صاحب الرساله و التحریر فی یوم الجمعه عاشره جمادی الاول من شهر سنه ثلاث و ستمائه هجره ابتداء التحریر وقت الضحی ولاراع وقت الصلوة بمقام آب کر بتول جقان حامد الربیه ومصلیا علی محمد و عترته الطاهرین و سلم تسلیما کثیرا هذه صورة خط المنتسخ منه و استنسخ فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۳۰ » .

این نسخه بخط نسخ متوسط و قطع ربع ورق و دارای چهل و دو صفحه میباشد .

نسخه آقای مشکوة (علامت اختصاری م) - این نسخه متعلق

به دانشمند مکرم جناب آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه تهران است که آنرا بنا بشیمة مرضیه خود با کمال سخاوت در دسترس نگارنده گذارده اند . این رساله دوم از مجموعه ایست موسوم بیه « متفرقه از حکمت و علم نفس (۱) » . تاریخ کتابت در آخر رساله قید نشده است و پایان رساله باین عبارت ختم میشود « و تمت بعون الله الملك الوهاب علی

۴ - سبط الامیر غیاث الدین منصور قدس الله سره ۴ - من خطبة له ۴ مذکوره فی کتاب

نهج البلاغه ۵ - رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسیبات

در مشوان و جواب تألیف الشیخ الرئیس ابوعلی بن السینا قدس الله روحه - در پشت

جلد این عبارات نیز نوشته شده است : « علمک الاقوال بالمدارسة و علمک الجدل

بالممارسته و علمک الحکمة نوع من الوحی لامن المدارسه و لامن الممارسته »

۶ - رساله از امام رازی ۷ - رساله حواشی در اطراف کتاب شرح تجرید .

۱ - این مجموعه دارای سه رساله است : رساله اول « رساله فی نفی الخیر و الجهة

لفخر الدین الرازی » رساله دوم « رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل

اسباب مسیبات بطریق سؤال و جواب من کلام الشیخ الرئیس » رساله سوم « رساله

العروس للشیخ الرئیس » .

یدحققرالعباد ابن محمد یوسف محمد علی ، ولی از رسائل دیگر مجموعه معلوم میشود که این رساله در حدود ۱۱۹۸ هجری نوشته شده است . این نسخه بقطع ربع ورق با کاغذ رنگی در پانزده صفحه و هر صفحه دارای ۱۴ سطر میباشد . متن با خط نستعلیق متوسط و رؤس مطالب با خط نسخ و جوهر قرمز نوشته شده است .

نسخه مسجد سپهسالار (علامت اختصاری س) - این رساله جزو مجموعه‌ای است بشماره ۲۹۱۱/۱ مشتمل بر ۷۱ رساله مختلف و تاریخ کتابت آن ۱۰۹۲ هجری است . قطع این نسخه وزیر و بخط نستعلیق زیبا و روی کاغذ نفیس و اعلا نوشته شده است و رؤس مطالب با مرکب قرمز است .

نسخه کتابخانه سلطنتی (علامت اختصاری ل) - این نسخه جزو مجموعه بزرگی است که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۹۵ هجری و بخط نستعلیق خوش و زیبا نوشته شده است . قطع آن نیم ربعی ، کاغذ دولت آبادی ، مجدول و مذهب کمند دار دارای ۱۶ سر لوح مذهب ، خط نستعلیق و رقم محمد حسین خاتون آبادی است (۱) .

نسخه کتابخانه ملک (علامت اختصاری ك) - این نسخه جزء دريك مجموعه است بشماره ۳۴/۳۵ که از چند رساله تشکیل میشود (۲) ، تاریخ

۱ - این مجموعه مشتمل است بر شانزده رساله ، یازده رساله فارسی از افضل الدین کاشی دو رساله از خواجه نصیرالدین طوسی ، يك رساله از ملا صدرا و رساله حاضر از ابن سینا و يك رساله از میرفندرسکی .

۲ - رسالات این مجموعه عبارتند از : رساله در مؤلفات مولانا ملا رجبعلی در مبدأ و معاد مسمی بفتح الجنان - رساله در توحید و صفات ذات - ایضا رساله در معارف بسبک عرفانی - ایضا رساله در عرفان و بیان حقیقت و نحوه وجود اشیاء - ایضا از شیخ رئیس در معارف و جواب و سؤال موسوم بسلسله الموجودات - رساله موسوم به دقایق الحقایق تألیف محمد بن محمود الملقب بدهدار در بیان وحدت وجود و رفع شبهات .

کتابت آن ۱۳۱۱ هجری و بخط نستعلیق بسیار خوانا نوشته شده است .
عده صفحات آن چهارده و هر صفحه دارای ۱۵ سطر است .

این رساله بخط نستعلیق بسیار خوب در چهارده صفحه نوشته شده هر
صفحه دارای پانزده سطر است و در پایان آن نوشته شده « کتبه محمد
ابراهیم بن محمد الحسین التفرشی فی لیلۃ السادس من شهر صفر المظفر
سنه یکهزار و سیصد و یازده من الهجرة » .



در پایان این مقال تذکار این نکته ضرورت دارد که در باب شرح
نظریه شیخ راجع بصدور موجودات از صنایع و کیفیت خلقت عالم، از لحاظ
رعایت تناسب مقدمه با متن و عدم زیادت فرغ بر اصل، جانب ایجاز و اختصار
مراعات شده است و چنانچه ازین حیث در بعض موارد در بیان مطلب، ابهام و
نارسائی وجود داشته باشد، نگارنده از ارباب فضل و دانش پوزش میطلبد
و امیدوار است که نقائص آنرا مرتفع فرمایند.

در خاتمه لازم میدانم که از اولیاء محترم انجمن آثار ملی بخصوص
دانشمند مکرم و استاد محترم جناب آقای علی اصغر حکمت که همواره
در احیاء آثار ملی و تجلیل بزرگان و دانشمندان کشور و بسط و ترقی دانش
و فرهنگ و تشویق ارباب فضل و ادب جد و سعی وافیه مبذول داشته و
میدارند و درین موقع نیز بمناسبت جشن هزاره فیلسوف نامدار شرق شیخ
رئیس ابن سینا با نهایت شوق و علاقه در تهیه وسائل طبع و نشر آثار فارسی
وی از جمله رساله حاضر کوشش بسزائی نموده اند، تشکر کرده و توفیق
خدمتگزاران واقعی دانش و فرهنگ را از خداوند متعال مسئلت نمایم .

تهران پنجم مرداد ۱۳۳۱ - دکتر موسی عمید

بخش: متن

از صفحه 1 تا صفحه 48 (معادل 48 صفحه)

بسم الله الرحمن الرحيم [و به التوفیق]^۱

وله الحمد دائماً و «کفی»^۲ بخوده و «صلوته»^۳ علی رسله و انبیائه
علیهم السلام خصوصاً محمد المصطفی صلی الله علیه و آله (وسلم)^۴ .
[باکرم]^۵ دوستی که دوستی «وی»^۶ خدای را بود نه ربا را ،
درخواست تا در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و
مسیبات بیانی رود بفارسی چنانکه ترتیب حصول موجودات از اول حق
تعالی و تقدس «یک»^۷ از پس (یک)^۸ دیگر معاین عین بصیرت گردد
و در دیده عقل پیدا شود «بی»^۹ [هیج]^{۱۰} (شک و) ^{۱۱} ریب و اقتراء

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علمی

- ۱ - در نسخ دیگر نیست .
- ۲ - در نسخه متن : کفا .
- ۳ - م ، و الصلواة - س ، صلوات .
- ۴ - س ، ک ، ل ، افزوده .
- ۵ - س ، ندارد .
- ۶ - س ، او .
- ۷ - نسخ دیگر ، یکی .
- ۸ - نسخ دیگر ، افزوده .
- ۹ - نسخه متن ، بهیج ، ولی در نسخ دیگر بجای کلمه بهیج فقط ، بی ، ضبط شده .
- ۱۰ - نسخ دیگر ندارد .
- ۱۱ - چنین است در نسخ دیگر .

و این معنی اگرچه [عویص] ^۱ «ممتنع» ^۲ بود (به) ^۳ نسبت بدیده عقل و فهم . پس بحکم التماس «بر» ^۴ حسب فهم انسی و قوت عقل بشری بیانی کرده آمد موجز [و] ^۵ بغایت مختصر، و این قدر دیده عقل را تمام است و دیده حس و «وهم» ^۶ را چه این قدر و چه «چند مجلد» ^۷ هیچ شفا ندهد، «چه» ^۸ معلوم او «بمدرك» ^۹ و بست [والسلام] ^{۱۰} . «بر» ^{۱۱} طریق سؤال و جواب ایراد کرده شد تا «بتفهم» ^{۱۲} نزدیکتر باشد انشاءالله (تعالی) ^{۱۳} و به التوفیق والتسدید وهو حسبنا ونعم الوکیل .

سؤال : چیست موجب وجود اول حق تعالی [الله] ^{۱۴} و تقدس لا محاله؟

جواب : بدانکه انسانرا سه نوع ادراك است بحسب سه نوع مدرك كه كل موجودات ماعد الاوّل الحق در آن سه نوع مدرك منحصر [ست چنانکه هیچ موجود نیست در وجود بیرون ازین سه نوع مدرك . و این

- ۱ - در م ، س ، ل نیست - ك : عویص التبع .
- ۲ - در نسخه بدل متن : ممتنع . - در نسخ دیگر : منبع ؛ ظاهراً صواب همین است .
- ۳ - نسخ دیگر افزوده .
- ۴ - نسخ دیگر : به .
- ۵ - نسخ دیگر افزوده .
- ۶ - م ، ل ، فهم . - ظاهراً کلمه «وهم» درست است .
- ۷ - س ، م ، ل ؛ صد جلد .
- ۸ - در نسخ دیگر : كه .
- ۹ - س ؛ بادراك .
- ۱۰ - م ندارد
- ۱۱ - در نسخ دیگر ؛ و بطریق .
- ۱۲ - نسخ دیگر ؛ بفهم .
- ۱۳ - نسخ دیگر افزوده .
- ۱۴ - م ، س ، ل ، ك ندارد .

سه نوع مدرك: ^۱ یکی موجودات مادی است که آنرا محسوس خوانند و بحواس پنجگانه (که) ^۲ لمس و فوق و شتم و بصر و سماع (بوده باشد) ^۳ ادراك آن حاصل شود، و مدرك دیگر موجودات، منتزاع از ماده است که آنرا مخیل و موهوم خوانند چون (به) ^۴ شکل تربیع و تثلیث که در خیال «مصور» ^۵ شود منتزاع از مرّبعی و مثلثی مادی «و» ^۶ از راه خیال و وهم ادراك (آن) ^۷ حاصل شود، [و] ^۸ مدرك (سه) ^۹ دیگر موجودات، مجرد است [از ماده] ^{۱۰} باصل ابداع ^{۱۱} نه بطریق انتزاع ^{۱۲} که آنرا

۱ - این قسمت از م ساقط شده است .

۲ - نسخ دیگر افزوده .

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - نسخ دیگر افزوده .

۵ - س ، ل ، ک ، منصور

۶ - در ل ، ک ، که .

۷ - نسخ دیگر افزوده .

۸ - س ، م ندارد .

۹ - ل ، س - م ، ک ، سیم

۱۰ - از م ساقط است .

- ۱۱ - «الابداع ، اسم لفهومین ، احدهما تأسیس الشیء لاعن شیء ولا بواسطه شیء» ، والمفهوم الثانی ان یکون للشیء وجود مطلق عن سبب بلا متوسط وله فی ذاته ان لایکون موجوداً وقد اُفقِدَ الذی له فی ذاته اُفقاداً تاماً» . - (الرساله الرابعه فی الحدود) ، ص ۱۰۱ ، تألیف ابن سینا جزء مجموعه «تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات» ، - همچنین رجوع شود بکتاب ، اشارات ، ص ۱۷۴ (چاپ لندن) ، - رساله النبروزیه ، ص ۱۳۷ (چاپ قاهره ۱۳۲۸ ، جزء (مجموعه الرسائل) - شفاء ، ج ۲ ص ۱۰ ، - نجات ص ۱۹۰ .
- ۱۲ - راجع بمعنای اصطلاحی لغت «انتزاع» ، رجوع شود ، شفاء ، جلد ۱ ، ص ۳۵۲ - نجات ص ۲۸۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۹۷ .

معقول خوانند و از راه عقل ادراك آن حاصل شود. پس [چون]^۱
این سه ، مدرك ادراك افتاد انسانرا ، جمله موجودات ماعد الاول الحق
مدرك وی گشت « حَتَّى لَمْ يَشُدَّ مِنْهُ دَرَّةٌ لَّا فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
لَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ . »

« بروجهی »^۲ دیگر جمله موجودات بعد از ادراك « بدین »^۳ سه
طریق منحصر یافتند « در »^۴ ده معنی که آنرا مقولات عشره خوانند :
یکی جوهر و نه عرض . (و این ده)^۵ درین بیت فارسی [هرده]^۶ منحصر
آمد ، بیت :

مرد [بی]^۷ ، دراز ، نیکو ، آمد ، شهر ، امروز ،

با « خواسته »^۸ ، نشسته ، وز کرد خویش ، پیروز .

[جوهر ، کم ، کیف ، نسبت ، اضافه ، آین ،

مُلك ، وضع ، فعل ، انفعال]^{۱۰}

۱ - از س ساقط است .

۲ - م ، بروجه - س ، ل ، ك ، و بروجه .

۳ - م ، ك ، براین .

۴ - نسخ دیگر ، بر .

۵ - س ، م ، ك ، ل افزوده .

۶ - در نسخ دیگر نیست .

۷ - راجع باین بیت رجوع شود بمقدمه .

۸ - س ، خاسته - ولی ظاهراً در اینجا خواسته با واو صحیح است که بمعنای مال و

ثروت است ، رجوع شود بفرهنگه نفیسی .

۹ - م ، ل ، بر .

۱۰ - این قسمت در م نیست .

و هیچ يك ازین مدرکات که کل موجودات «اند»^۱ صلاحیت استقلال و «استبداد»^۲ (و انفعال)^۳ بذات خویش ندیدند «بلك»^۴ خود را همه [شایسته]^۵ عجز و قصور دیدند [و]^۶ احتیاج بموجدی که وجود «بایشان»^۷ داده است (دارند)^۸. پس لامحاله ازینجا بضرورت واجب گشت در قضیه عقل تا حکم کرد (ه شود)^۹ که ورای این جمله موجودات باسرها موجدی باشد لامحاله که وجود جمله موجودات از وجود وی بود و کل موجودات که طراز^{۱۰} [وجود]^{۱۱} مصنوعی دارند صنع وی بود که اگر وی نبود این موجودات نبود، و هیچ شك نیست که موجودات هست، پس هیچ شك نماند که موجد این موجودات هست، و اینست نهایت ادراك اول حق تعالی الله [و تقدس]^{۱۲}. [و]^{۱۳} پس «بدانکه»^{۱۴} هیچ نبی

۱ - س ، م ، ك . ل ، است .

۲ - س ، استبداء .

۳ - س ، ل ، م ، افزوده .

۴ - نسخ دیگر ، بلكه .

۵ - از نسخ دیگر ساقط شده .

۶ - م ندارد .

۷ - نسخ دیگر ، بایشان .

۸ - نسخ دیگر افزوده .

۹ - چنین است در نسخ دیگر .

۱۰ - در حاشیه نسخه متن و در حاشیه نسخه س افزوده ، طراز صورت را گویند و علم مایه و گروه آدمیان .

۱۱ - س ، افزوده .

۱۲ - در نسخ دیگر نیست .

۱۳ - در نسخ دیگر نیست .

۱۴ - در نسخ دیگر بجای بدانکه ، نه انکه .

فرق میان وجود اول حق تعالی و وجود سایر موجودات

مرسل و ملك مقرب را ازین قدر تجاوز «مشاهد نه بود»^۱ و حقیقت ذات حق، مدرك وی [نه]^۲ شود، (چه)^۳ پس «آنکه»^۴ محاط وی گردد و رتبه محیط فوق محاط (بوده)^۵ باشد تعالی [الله]^۶ و تقدس^۷.

سؤال: چیست فارق میان وجودی که اول حق راست و وجودی که دیگر موجودات راست؟

جواب: [بدانکه]^۸ وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجبست در ذات خویش که نتواند که نبود، و وجودی که دیگر «موجودات راهست»^۹ نه ذاتی است بلکه مستعار و مستفادست از اول حق، و آنرا صفت جایز «است»^{۱۰} نه واجبی، یعنی [که]^{۱۱} شاید

۱ - م ، نشاید بود - ك : بمشاهده بود - ل ، شاید بود .

۲ - نسخ دیگر ندارد . *بزرگترین تحقیق کتب و علوم اسلامی*

۳ - نسخ دیگر افزوده .

۴ - صواب ظاهر آنکه است .

۵ - م ، ك افزوده .

۶ - س ، م ، ك ، ل ندارد .

۷ - مفهوم از اینکلام آن است که اگر حقیقت ذات مدرك کسی شود ذات محاط خواهد بود و حال آنکه رتبه محیط فوق محاط است و ذات حق محیط بر همه اشیاست و محاط نمیشود .

۸ - م ندارد .

۹ - م : موجود راست .

۱۰ - نسخ دیگر ، جایزست .

۱۱ - م ، ك ، ل ، س : ندارد

که نبود و شاید که بود نظر بذات خویش و اگر چه از جهت موجود هم واجب گشته است .

سؤال : چیست موجب ایجاد موجودات ؟

جواب : بدانکه موجود بر دو « قسم »^۱ است : یکی آنکه بنفس خویش پیدا بود چون محسوسات ، و دیگر آنکه ظهور وی بآثاری که از وی صادر شود ، بود چنانکه صانع پیدا بود بمصنوع حتی لامحاله وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع ، و ذات اول حق تعالی [الله و تقدس]^۲ نه محسوس است که بنفس خویش پیدا گردد ، پس از قسم دیگر است که بآثر و صنع پیدا گردد ، و از وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع ، و ذات اول حق تعالی [الله]^۳ از ظهور « مفعول »^۴ صانع و فاعل حاصل شود . پس موجب ایجاد موجودات ظهور اول حق است چنانکه اشارت آمد (که)^۵ : « كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا وَ ارْتَدْتُ^۶ اَنْ اُعْرَفَ (فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِـ اِحْدَى اَعْرَافٍ)^۷ . »

سؤال : چیست موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لامحاله

که تا موجودات که در ذات خویش جایز الوجود (بود)^۸ ند ازین

۱ - م ، ك ، گونه .

۲ - س ، م ، ك ، ل ندارد .

۳ - س ، م ، ك ، ل ندارد .

۴ - م ، س ، ك ، ل ، معقول .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - س ، م ، ك ، فاجبت . - ظاهراً صحیح همین است .

۷ - م افزوده ، فخلقت الخلق . - حدیث قدسی است .

۸ - س ، ك ، ل ، م ، افزوده .

موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لامحاله

جهت واجب الوجود گشتند؟

جواب: بدانکه «خدای»^۱ تعالی حکیمست و مختار، پس بحکمت اختیار طرف پیدا شدن کند، چرا که وجود وی با بودن و حکمت وی با دیدن و دانستن «است»^۲، [و]^۳ اگر بحکمت اختیار نقیض این کند، اختیار پیدا ناشدن وجود (و)^۴ نا بودن حکمت و نادیدن و نا دانستن کرده باشد که «آنها»^۵ اختیار [طرف]^۶ عدم است، پس روا نبود بحکمت که حکیم اختیار طرف عدم که ارذاست کند و طرف وجود که اشرف است بجا ماند، لامحاله اختیار برطرف وجود افتاد تا موجودات حاصل شد و بدان وجود وی ظاهر گشت.

سؤال: پس چون همیشه لم یزل بحکمت مختار (و ممتاز)^۷ طرف ایجاد بود، چه حکمت آنست باید که عالم ازلی [باشد]^۸ زیرا که چون موجب آمد، حصول موجب ضروری گردد (لامحاله)^۹؟

جواب: بدانکه مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوام فهم

۱ - م ، س ، ل ، حق .

۲ - در نسخ دیگر ، اوست .

۳ - م ، ندارد .

۴ - م ، ك ، ل ، افزوده .

۵ - م ، آنها - ل ، ك ، اینها .

۶ - م ، ندارد .

۷ - س ، م افزوده ، ممتاز - ل ، ك ، و ممتاز .

۸ - م ندارد - ك ، ل ، نباشد .

۹ - نسخ دیگر افزوده .

کرده اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی، پس «آنکه»^۱ وجود (ی)^۲ سابق بود بر وجود اول حق (تعالی)^۳ یا مقارن و «زمان طرف»^۴ وجود حق تعالی گردد، تعالی الله عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ وَيَفْتَقِدُونَ لِجَهْلِهِمْ بِالْأُمُورِ الدَّاهِيَةِ^۵، بل ازلی^۶ آنست که وجود ویرا حاجت بفاعلی نیست بلکه ذاتیت، «مِنْ ذَاتِهِ لِذَاتِهِ بِذَاتِهِ»^۷ [و]^۸ پیدا کردیم که [این]^۹ وجود جز ذات اول حق [تعالی]^{۱۰} هیچ موجودی را نیست، پس ازلی بجز [ذات]^{۱۱} اول حق هیچ موجود (ی)^{۱۲} نیست، و غیر ازلی آنست که وجودی نه ذاتیت بلکه مستفادست، پس کل موجودات را رقم غیر ازلی بر سراسر است.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های فلسفه و کلام اسلامی

۱ - ظاهراً آنکه باشد .

۲ - م ، وجودی .

۳ - م ، ك ، افزوده .

۴ - م ، ظرف زمان .

۵ - س ، م ، د ، واهیه . . ل ، ك . الواهیه - در حاشیه اصل نسخه متن : الالهیه .

۶ - «الازل» استمرار الوجود فی ازمته مقدره غیر متناهیه فی جانب الماضي كما ان الابد استمرار الوجود فی ازمته مقدره غیر متناهیه فی جانب المستقبل . الازلی مالا یكون مسبوفاً بالعدم . اعلم ان الموجود اقسام ثلاثة لارابع لها ، فانه اما ازلی وابدی و هو الله سبحانه و تعالی ، اولا ازلی و لا ابدی و هو الدنیا ، او ابدی غیر ازلی و هو الاخره و عكس محال ، فان ما ثبت قدمه امتنع عدمه ، التعریفات ص ۱۱-۱۲ (تالیف سید شریف علی بن محمد بن علی السید الزین ابی الحسن الحسینی الجرجانی العنقی چاپ مصر ۱۳۵۷ هجری).

۷ - م ، ك ، ل ندارد .

۸ - م ، ك ، ل ، س ندارد .

۹ - س ، م ، ل ، ك ندارد .

۱۰ - ك ندارد .

۱۱ - در نسخ دیگر چنین است .

[و] ۱ عاقل چون تأمل کند [و] ۲ دریابد که زمان عبارت از مقدار حرکت فلک و کواکب است؛ چنانکه آفتاب چون جمله فلک را در سیر قطع کند آنرا سالی گویند، و ماه چون سیر وی در فلک تمام شود، آنرا ماهی «خوانند» ۳، و هر يك گردش فلک را شبانروزی گویند، [و] ۴ چون دانسته شد که زمان عبارت از مقادیر این حرکات است و داند که وجود حق پیش ازین حرکات و پیش از وجود ماه و آفتاب «است» ۵، و فلک را بسیار [از] ۶ موجودات هست سابق در وجود؛ چون عقول و نفوس و طبیعت، پس قطعاً ویرا معلوم شود که این سبق و تقدّم نه زمانی است، چه زمان را هنوز وجود در ذات خود نیست چگونه «ظرف» ۷ موجود (ی) ۸ دیگر بود؛ بلکه این سبق و تقدّم ذاتی و «رتبّتی» ۹ است، و «ازل» ۱۰ جز اول (حق تعالی) ۱۱ نیست که جود وی ذاتی است، و دیگر موجودات، چه آنچه در پیش زمان افتاده است [و] ۱۲ چه از پس زمان [و] ۱۳

۱ - س ندارد .

۲ - ك ندارد .

۳ - م ، س ، ل ، ك ؛ گویند .

۴ - م ندارد .

۵ - م ، ل ، س ؛ بود .

۶ - م ، ك ، ل ؛ ندارد .

۷ - س ، م ، ك ؛ طرف .

۸ - س ، م .

۹ - س ؛ نسبی .

۱۰ - نسخ دیگر، ازلی .

۱۱ - ك افزوده .

۱۲ - م ندارد .

۱۳ - م ؛ ندارد .

چه آنچه با زمان یکجا اند جمله «سمت»^۱ غیر ازلی (اند)^۲ و (اسم)^۳ محدثی و مخلوقی دارند، چه وجود ایشان نه ذاتی است بلکه مستفاد و مستعار است از اول که وجود وی ذاتیست و وجود کل موجودات محض (و) ^۴ جود ویست که بدیشان رسیده است، «و لا مسافة»^۵ «فی الوجود بین من وجوده من ذاته لذاته بذاته و بین من وجوده من وجود غیره» و «ان دوام الوجود لدوام الوجود»^۶، چنین دان و در دانستن ازلی، زمان بخاطر مگذران تا در کفر و ضلال (باقی)^۷ نمائی و در خیالهای فاسد نیفتی.

سؤال : چیست (اول)^۸ چیزی که اثر (و)^۹ جود اول حق بوی

رسیده است و ابتدا (ی)^{۱۰} وجود از وی در پیوست ؟

جواب : بدانکه چون معلوم شد که موجب ایجاد، ظهور موجد

(بودن)^{۱۱} بود لا محاله باید که نخستین (موجودی)^{۱۲} که در وجود آید

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

- ۱ - م ، ك ، شی .
- ۲ - م ، ك ، ل افزوده .
- ۳ - م ، ك افزوده .
- ۴ - س - م ، خودیست .
- ۵ - نسخه بدل متن ، مناسبة - ك ، ل ، لامشابهة، و در نسخه بدل ك ، مسافوة ، ظاهراً صواب لامشابهة باشد .
- ۶ - در نسخه متن ، دان دام لدوام الجود .
- ۷ - س ، ك ، ل افزوده .
- ۸ - ل افزوده .
- ۹ - م ،
- ۱۰ - س ، م ،
- ۱۱ - ل افزوده .
- ۱۲ - س : موجدی .

موجودی بود که ویرا شایستگی آن بود که «موجد»^۱ «ویرا»^۲ پیدا شود و او را بداند و صنع و حکمت او دریابد، و آن موجود نیست مگر عقل کل^۳ که عین دانش است، خود را داند و موجد خود را داند بطریق «آینه»^۴، یعنی [که]^۵ داند که لا محاله ویرا موجدی که در وجود «آرد»^۶ باید که نهایت وحدت و بساطت داشته باشد، چه از یکی من کل^۷ «وجه»^۸ در وجود آمده است بی هیچ واسطه^۹، چه اول وجود است (و)^{۱۰} هیچ وجود دیگر نیست [هنوز]^{۱۱} تا «اثبات»^{۱۲} و کثرت پیدا شود بوجود وی و هیچ موجود را آن وحدت و بساطت نیست که عقل راست، چه در وحدت بصفتی است که قسمت پذیر نیست بلکه [با]^{۱۳} او یک قوت و یک رویت و در بساطت بدرجتی است که متصور چیزها نگردد بی هیچ استحالتی که در وی پدید آید. پس معلوم شد که اول چیزی که از وجود حق بوی

۱ - س ، ك ، موجودی .

۲ - م ، ك ، ل ، او .

۳ - م : آئینه . راجع باین کلمه رجوع شود بکتاب : شفا ، ج ۱ ص ۳۶۲ ، - ج ۲ ، ص ۲۸۱ ، - نجاة ، ص ۳۸۰ و ۳۹۹ ، - التعریفات ص ۳۱ .

۴ - نسخ دیگر ندارد .

۵ - م ، ك ، ل : آید .

۶ - م ، ك : الوجوه .

۷ - م ، ك ، ل .

۸ - م ، ك ، ل ندارد .

۹ - نسخ دیگر : اثبات .

۱۰ - نسخ دیگر ندارد .

«پیوست»^۱ عقل است و از امر حق (تعالی)^۲ صادر شد بی هیچ واسطه ،
و عقل بمنزلت «مسوس»^۳ طبایع و حق بمنزلت ذوالرای و سبب ، و ازین
اولیت پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم [خبر داد و]^۴ فرمود (که)^۵ :
«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»^۶ ، [و]^۷ مراد ازین عقل [عقل]^۸ کلست
و عالم (وی عالم)^۹ ملائکه علمیه مجرد است که خدمت (ایشان)^{۱۰}
ملاحظه جمال [حضرت]^{۱۱} ربوبیت است ، چنانکه «گفت»^{۱۲} : «و
مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ . يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ

۱ - م ، رسید .

۲ - م ، س ، ل افزوده .

۳ - در حاشیه نسخه متن افزوده : مسوس آبی زا گویند که درو دست برده باشند و
آبی که میانه باشد در خوش و شوری و صاف باشد در فایت صافی .

المسوس الماء العذب الصافي ، ابن الاعرابي ، كل ما شفى القلب فهو مسوس لانه يمس
الغلة ، الجوهرى ، التسوس من الماء الذى بين العذب واليلع (لسان العرب) . . در
نسخه های م ، ل ، س ، ك : مؤسس .

۴ - م ندارد .

۵ - نسخ دیگر افزوده .

۶ - راجع باین حدیث رجوع شود : بکتاب : « الجواهر السنیه فی الاحادیث
القدسیه » (چاپ بمبئی ۱۳۰۲ ، ص ۲۸۵ - ۲۸۶) ، همچنین بکتاب : « التراث
الیونانی فی الحضارة الاسلامیه » ص ۲۴۱ - ۲۱۸ ، تألیف : عبدالرحمن بدوی ، چاپ
مصر ، ۱۹۴۰ .

۷ - م ندارد .

۸ - م ، س ، ل ندارد .

۹ - م ، س ، ك ، ل افزوده .

۱۰ - ك افزوده .

۱۱ - نسخ دیگر ندارد .

۱۲ - م ، ك : فرموده است .

وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ^۱

سؤال : چون آنچه حکمت و مختار اول حق بود از اختیار طرف

ایجاد، بایجاد عقل حاصل شد و آن (به) ^۲ ظهور (آمدن) ^۳ [و] ^۴ حکمت و یست و دانستن «آینه» ^۵ (او او را) ^۶، چرا بر وجود «عقل مجرد» ^۷ «اقتصار» ^۸ نیفتاد، بلکه دیگر موجودات را بایجاد آورد؟

جواب : بدانکه عقل در ذات خویش ظاهر نیست، بلکه ظهور وی

بآثار وی تواند [بود] ^۹. پیدا کردیم که «طرف» ^{۱۰} ظهور مختار است

در حکمت بر طرف عدم ظهور، پس عقل نیز «طرف» ^{۱۱} ظهور اختیار

کرد بایجاد «موجودی» ^{۱۲} و ویرا این «قدرت» ^{۱۳} بود از جهت فیض

امر اول حق بر وجه مایه همه قدرتها که آن «اثر» ^{۱۴} است، و چون بر طریق

فیض بعقل رسیده بود تا موجود شد، عقل را نیز [این] ^{۱۵} قوت ایجاد

- ۱ - سوره انبیا - آیه ۲۰ - ۲۱ .
- ۲ - م افزوده .
- ۳ - م افزوده .
- ۴ - م ، ك ندارد .
- ۵ - ل ، آینه .
- ۶ - م .
- ۷ - م ، س : عقل مجرد - ك ، ل : مجرد عقل .
- ۸ - م ، اقتضا - س : افتقار .
- ۹ - س ندارد .
- ۱۰ - ل ، ظرف .
- ۱۱ - ل ، ظرف .
- ۱۲ - م ، موجودی .
- ۱۳ - م ، س ، ك : قدر .
- ۱۴ - س ، ك ، م ، امر ، ظاهراً صواب همین است .
- ۱۵ - س ، نسخ دیگر ندارد .

حاصل شد تا «موجودی»^۱ دیگر در وجود آمد بواسطه قدرتی که (از)^۲ امر یافته بود. [و]^۳ گفتیم مراد از ایجاد، ظهور عقل بود «چنانکه»^۴ مراد [از]^۵ ایجاد عقل، ظهور حق بود، پس لامحاله مقتضی حکمت موجودی بایست که ویرا در یابد و ذات وی بداند، و علم تراهت ویرا پیدا شود، و آن نیست مگر نفس. پس هیچ موجودی بعقل نزدیکتر از نفس نیست، زیرا که «اگرچه»^۶ مرگبست، بیش از دو قوت ندارد: یکی شوقیه و یکی علمیّه. و عقل را يك قوتست: علمیّه، و میان «يك»^۷ و دو هیچ واسطه نیست بلکه دوئی اول [رتبتهی است]^۸ بعد از یکی (بود)^۹، و آن دوئی در نفس از برای آن بود که حصول وی بامر (و)^{۱۰} «بعقل»^{۱۱} بود، پس شوقیه از جهت امر ویرا حاصل شد، و قوت علمیّه از جهت عقل ویرا حاصل شد، پس از عقل، نفس در وجود آمد و عارف آمد بذات خویش و ذات عقل که موجودی بود [و بآینه]^{۱۲}. «آلَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^{۱۳}

۱ - در نسخه متن: موجودی، ولی در نسخه بدل: موجودی. - ظاهراً صواب موجودی است که در نسخه بدل و سایر نسخه‌ها ضبط شده.

۲ - م، ك، ل افزوده.

۳ - م، ك ندارد.

۴ - م چنانچه.

۵ - س ندارد.

۶ - م: چه.

۷ - س، م، ل: یکی.

۸ - از م، ك، ل ساقط شده است.

۹ - م، افزوده.

۱۰ - م، س.

۱۱ - م، حق.

۱۲ - م، ندارد.

۱۳ - سورة الاعراف آیه ۵۳.

که موجد عقل بود، و حصول «این»^۱ معرفت مرئوس را از برای اشراق (نور)^۲ عقل بود بر وی، چه ویرا «این»^۳ قوت داده بود در ایجاد وی. و مراد ازین نفس، نفس «کل»^۴ است، و عالم وی، عالم ملائکه «علمیه»^۵ است که خدمت ایشان افاضه خیر بر عالم است و عمل ایشان بر موجب قضا و حکم عقل است «است»^۶ علی سبیل «الاطاعة»^۷ و الانقیاد. سؤال: «چنانکه»^۸ «عقل»^۹ ظاهر نیست بذات «لیک»^{۱۰} «ظهور وی مرئوس را بایجاد (بر)»^{۱۱} نفس حاصل شد که اثر وی بود، نفس نیز در ذات خوبش ظاهر نیست و ویرا قوت علمیه نیست، پس [از]^{۱۲} قضیه (پیشین)^{۱۳} چنان اقتضا کند که وی نیز هم پیدا شود، پس لامحاله باید [که]^{۱۴} از وی نیز موجودی «در»^{۱۵} وجود آید تا بدان پیدا شود [هم]^{۱۶}



مرکز تحقیقات و توسعه علوم اسلامی

- ۱ - م : آن .
- ۲ - نسخ دیگر افزوده .
- ۳ - م ، ك ، آن .
- ۴ - م ، م ، ك ، کلی .
- ۵ - در نسخ دیگر : علمیه .
- ۶ - س ، م ، ك ، ل ، باشد .
- ۷ - س ، ك ، ل ، م : الطاعة .
- ۸ - م ، چنانچه .
- ۹ - س ، م ، ل ، امر .
- ۱۰ - نسخ دیگر ، لیکن .
- ۱۱ - م ، س ، ل افزوده .
- ۱۲ - م ، س ، ل ندارد - م بجای از : بیان .
- ۱۳ - م ندارد .
- ۱۴ - م ، ك ، ندارد .
- ۱۵ - م : ۹ .
- ۱۶ - نسخ دیگر ندارد .

چنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت باشد؟
جواب: بلی هم چنین است و از نفس، طبیعت «کَلِّ»^۱ و عنصر
 «کَلِّ»^۲ در وجود آمد. و مراد از طبیعت قوتیست که عنصر را در حرکت
 آورد و «می راند»^۳ تا بنهایت کمالی که لایق وی باشد، برسد بی آنکه ویرا
 از آن حال و کمال و حرکت و رسانیدن بکمال هیچ خیر و دانش بود
 بلکه بطریق تسخیر کند این فعل را، پس ذات طبیعت بقوت نفس که
 [از] «امر یافته بود حاصل شد» و قوت هدایت رسانیدن عنصر بکمال
 خویش چنانکه نفس [که] «از عقل یافته بود» حاصل شد، و قوت
 تحریک عنصر بکمال خویش «بقوتیست»^۴ که نفس را در ذات خویش بود،
 و آن قوت شوقیه است که حاصل «شده»^۵، پس طبیعت که وجود وی در رتبه
 سیم افتاد، سه قوت داشت: یکی از عالم امر، «که»^۶ آن قوت تحریک
 است و یکی از عالم عقل، «که»^۷ آن قوت هدایت (بر) «طریق تسخیرست»
 و یکی از عالم نفس، و آن قوت میل بتحریک است، (هر سه)^۸ [و] «معنی»^۹

۱ - س، ل، م، ک، کلی.

۲ - س، ل، م، ک، کلی.

۳ - س، م، ک، می دماند.

۴ - م، ندارد.

۵ - س، م، ک، ندارد.

۶ - م، ک، قوتیست.

۷ - م، ک، ل، شد.

۸ - نسخ دیگر، و.

۹ - که نسخ دیگر، و.

۱۰ - نسخ دیگر، بطریق.

۱۱ - م، ک، افزوده.

۱۲ - ظاهراً واو در اینجا زائد است.

سه‌ای^۱ در طبیعت حاصل شد. اول رتبت کثرت پیدا شد، چه «بدو»^۲ هیچ «رتبه»^۳ نزدیکتر از سه‌ای نیست. [و] «و»^۴ چون مراد نفس [از] «و»^۵ ایجاد طبیعت، ظهور ذات وی بود، و طبیعت را علم و قوت عقلی نبود که نفس «ویرا»^۶ پیدا «شدی»^۷، چه در نفس آن قوت نتواند بود که موجودی را حاصل آرد همچو (ن)^۸ خویش تا ویرا بشناسد، و ذات نفس ویرا ظاهر شود چنانکه در قوت عقل (را)^۹ که اگر «این»^{۱۰} قوت نفس را بودی، خود محض عقل بودی نه نفس، و هیچ فرق میان هر دو «نماندی»^{۱۱} و تفاوت [قرب و بعد]^{۱۲} [به نسبت]^{۱۳} با مر اول بر «خاستی»^{۱۴}، و این همه محال بود. و چون معلوم شد «محالیت»^{۱۵} ظهور [و]^{۱۶} نفس



مرکز تحقیقات و توسعه در علوم اسلامی

۱ - م ، ك ندارد .

۲ - م ، س ، بدن .

۳ - م ، س ، مرتبه .

۴ - م ندارد .

۵ - م ندارد .

۶ - م ، را .

۷ - م ، ك : کرد .

۸ - م ، ك ، ل افزوده .

۹ - م ، ل افزوده .

۱۰ - م ، آن .

۱۱ - م ، س ، ك ، ل : نیامدی .

۱۲ - م ، س ، ك ، ل : قربت و بعدیت .

۱۳ - م ، ك ندارد .

۱۴ - در س : خاستی . - ولی در نسخه متن و سایر نسخ : خواستی - ظاهراً نسخه س درست است .

۱۵ - در نسخه متن ، مخالفت - ولی ظاهراً صواب محالیت است چنانکه در سایر نسخ ضبط شده است .

۱۶ - م ، س ، ك ، ل ندارد .

مرطبیعت را از روی اثر، «چنانکه»^۱ ظهور عقل بر نفس را، لابد و
 لامحاله «ظهور بر نفس دیگر توانست بود»^۲ و آن آنست [که بنفس خود
 پیدا و ظاهر بود چون محسوسات، لامحاله عنصر نیز پیدا آورد. و مراد از
 عنصر^۳ جوهر است که ظاهر گردد] «بنفس خویش درحس»^۴ که طبیعت
 «بدو»^۵ مقترن بود، و «او را»^۶ می‌جنباند تا «بکمال»^۷ رساند، و
 وجود طبیعت و عنصر بفعل بی وجود یکدیگر نتوانست بود، چه اگر
 بودی محض لغو و «عبث»^۸ بودی. اما طبیعت^۹ از برای آنکه فعل اخص
 وی تحریک عنصر است، و تحریک عنصر بی وجود عنصر محال است»^{۱۰}.
 [و] «اما عنصر از برای آنکه ظهور وی بنفس [خویش]»^{۱۱} که اصل

۱ - م ، س ، چنانچه .

۲ - این جمله در م ، س ، ل ، ک اینطور است : بی ظهور نفس دیگر نتوانست بود

۳ - راجع بتعریف «عنصر» رجوع شود به : الرسالة الرابعة فی الحدود ص ۸۴-۸۵

(مجموعه تسع رسائل) - همچنین . «التعریفات» ص ۱۳۸ .

۴ - این قسمت از م ساقط شده است .

۵ - م ، ک ، ل : بدان .

۶ - س ، ل ، ک ، م : و آنرا .

۷ - س ، ک ، ل : بکمالی .

۸ - در س ، ک ، ل ، م و در نسخه بدل متن : عبث .

۹ - راجع بتعریف «طبیعت» رجوع شود به «الرسالة الرابعة فی الحدود» ص ۸۶ ، -

«التعریفات» ص ۱۲۲ ، - نجاته ص ۴۶۲ ، - شفاء ج ۲ ، ص ۲۸۷ ، ۲۲۶ .

۱۰ - س ، م ، ک ، ل : بود .

۱۱ - س ، م ندارد .

۱۲ - س ، م ندارد .

مقصود آنست بی تحريك طبيعت ويرا نتوانست بودن تا « بکمال »^۱ رسد که بنفس خویش پیدا شود .

پس معلوم شد که طبیعت و عنصر هر دو « مفعول »^۲ نفس اند تا بظهور عنصر (و)^۳ در نفس خویش، وجود نفس ظاهر شود، و نفس از برای آن قادر « آمد »^۴ بر ایجاد دو چیز : یکی طبیعت و یکی عنصر، که در ذات خویش دو قوت داشت : یکی شوقیه که امری بود، و دیگر (ی)^۵ علمیه که عقلی بود، و عنصر چون در « رتبت »^۶ [چهارم]^۷ افتاد « او را »^۸ چهار اثر معین حاصل « بود »^۹؛ یکی امری و یکی عقلی و یکی نفسی و یکی طبیعی، و آن قبول حرکت و انفعال است، و [اثر]^{۱۰} کثرت زیاده شد، « چه »^{۱۱} وجود بدرجه چهارم رسید .

سؤال : اول عنصری که در وجود آمد [چه بود]^{۱۲} و طبیعت

۱ - نسخ دیگر ، بکمالی

۲ - س ، ل ، معقول .

۳ - م .

۴ - س ، م ، ك ، است .

۵ - س ، م .

۶ - م ، س ، ترتیب .

۷ - ازم ساقط شده .

۸ - م ، س ، ك ، ل ، آنرا .

۹ - نسخ دیگر : شد .

۱۰ - م ، ل ندارد .

۱۱ - م : که .

۱۲ - س ، م ، ك ، ل ندارد .

«بدو»^۱ مقترن شد، آنرا بچه رسانید؟

جواب: بدانکه [اول]^۲ درعالم نقطه [را]^۳ بود، چه در بساطت نقطه در عالم عنصر و مؤلّدات به بساطت عقل اول بود. در عالم عقل و نفس وحدتی بود عنصرانی بی هیچ کثرت، اگرچه در ذات خویش نسبت بعالم عقل متکثر گشته بود و ذو «اربع»^۴ معانی شده چنانکه گفتیم، اما تکثر عقلی بود نه عنصری، پس طبیعت که «بدو»^۵ مقترن بود آنرا «بجنباید»^۶ بر استقامت، بعدی حاصل شد، طول پیدا آمد، آنرا خط خواندند، پس آن خط را بجنبایندند، بعدی دیگر حاصل شد، عرض پیدا آمد، طول و عرض مجتمع گشت، آنرا سطح خواندند، پس این سطح را بجنبایندند بعد دیگر حاصل شد، عمق پیدا آمد، طول و عرض و عمق یک جا «مجتمع»^۷ گشت، آنرا جسم خواندند. و چون در وجود حس ظاهر گشت، مراد نفس از ایجاد مفعولی که [بدان]^۸ پیدا شود، حاصل شد. این تحریک سه گانه و این ابعاد (ثلثه)^۹ اگرچه عناصر را از

۱ - م ، بر آن .

۲ - م ، س ، ك ، ل ندارد .

۳ - م ، س ندارد .

۴ - م ، س ، ك ، ل ، اربعه .

۵ - م ، ك ، ل ، س ، بدان .

۶ - م ، س ، ك ، بجنبایندند .

۷ - در نسخ دیگر، جمع .

۸ - م ، ندارد .

۹ - م ، ل ، افزوده ؛

اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

طبیعت و تحریک وی حاصل میشود ، اما کار بتدبیر نفس است ، چه طبیعت بیخرد است [و]^۱ و برا علم نیست [و]^۲ اگر نه بتدبیر نفس بودی ، مختلف نشدی بسه جهت و در هر یکی فرو نه ایستادی بر مقداری ، بلکه « کمی »^۳ بودی بی نهایت .

پس طبیعت بتدبیر نفس بر حکم تسخیر ، همچنان معین بود بتحریک جسم تا آنرا بکمال خویش رساند و کمال « آن »^۴ شکل « کوئی »^۵ بود که او « ادوم »^۶ الاشکال است تا در دیمومت نوعی « محاکات »^۷ کرده باشد عالم نفس را ، چه شکل « کری »^۸ بسیط جمله شکلهاست ، و اول اشکال شکل « کریست »^۹ که در نهایت « وجه »^{۱۰} است ، و پس مثنی که آنرا مقوس خوانند ، و پس مثلث و پس مربع و همچنین متکثر میشود ، پس از صفو آن جسم جرم فلك « اعلی »^{۱۱} حاصل شد [و]^{۱۲}

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۱ - م ، ندارد .

۲ - م ، ندارد .

۳ - در نسخ دیگر ، یکی .

۴ - م ، او .

۵ - در حاشیه نسخه متن ، کری .

۶ - ك ، ام .

۷ - در اصل نسخه متن ، محالات ، - ولی در نسخ دیگر ، محاکات ، ظاهراً صواب همین است .

۸ - نسخ دیگر ، کوئی .

۹ - نسخ دیگر ، کوئی .

۱۰ - در ل ، وحدت .

۱۱ - م ، ك ، الاعلی .

۱۲ - م ، س ، ك ، ندارد .

بحسب صفای [وی] ۱ جرم عقلی و نفسی بوی پیوست، و دیگر از صفو کدرو بر م
 فلک اعلیٰ «فلکی» ۲ دیگر حاصل شد، [و] ۳ بحسب صفای وی (جرم) ۴
 عقلی و نفسی بوی پیوست، و همچنین تا با آخر فلک قمر، جمله نه فلک چنانکه
 بر صدر معلوم کرده آمد. نخست فلک تاسع که فلک الافلاکست، و دیگر
 فلک ثامن که فلک البروجست و دیگر فلک سابع که فلک زحل است و
 [دیگر] ۵ فلک سادس [که] ۶ فلک مشتری است [و دیگر فلک خامس
 که فلک مریخ است و دیگر فلک رابع که فلک شمس است و دیگر فلک
 ثالث که فلک زهره است و دیگر فلک ثانی که فلک عطارد است و دیگر] ۷
 فلک اوّل که فلک قمر است، [و] ۸ هر چه عالی تر، صفو آن زیرین تر و
 آن [که] ۹ زیرین تر، کدر آن عالی تر، و چون از [فلک] ۱۰ قمر در گذشت
 مادتی که مانده بود، هر چه صفا بود بیرون آمده بود و کدورت و کثافت
 بروی غالب شده بود چنانکه صلاحیت قبول صورت فلکی نداشت، چه
 فلک آن صورت که پذیرفت نگاهداشت و بماند و «این» ۱۱ ماده که باز

۱ - در نسخ دیگر نیست .

۲ - در نسخ دیگر ، فلک .

۳ - م ، س ، ک ، ل ، ندارد .

۴ - نسخ دیگر، افزوده .

۵ - م ، ندارد .

۶ - م ، ندارد .

۷ - در نسخه م ساقط است و بجای آن ، والی هذا القیاس تا .

۸ - م ، ک ، ندارد .

۹ - م ، ک ، ل ، ندارد .

۱۰ - م ، س ، ک ، ل ، ندارد .

۱۱ - م ، س ، ک ، ل ، و آن .

اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

مانند از کدورت « افلاکها »^۱ صلاحیت قبول نگاهداشت صورت فلکی نداشت، پس در زیر فلک قمر بماند، و طبیعت مقترن بوی « شد »^۲، و هر آنچه ازین ماده مجاور فلک بود متحرك گشت بحرکت فلک [حرکت قهری]^۳ و از تحريك « درو »^۴ سخوتی مفرط پیداشد، و از سخونت « تخلخل »^۵ حاصل آمد، و چون تخلخل مفرط شد، سپس پیدا آمد، (پس)^۶ جوهری گرم و خشك بود، آنرا نار « خواندند »^۷، [و]^۸ اینست حقیقت آتش. و هر آنچه ازین ماده از فلک بغایت دور افتاد از مرکز فلک راست بایستاد و قرار گرفت لامحالة، چه از فلک بغایت دور بود و نتوانست جنبیدن بحرکت فلک، پس از فرط سکون، برودتی پیدا آمد و از فرط برودت تکافی حاصل شد و از تکافیبس پیدا آمد، جوهری شد سرد و خشك، و آنرا ارض « خواندند »^۹ و اینست حقیقت زمین. پس آنچه در میان این هر دو جوهر نار و ارض بود، يك نیمه مجاور (نار)^{۱۰} (و يك نیمه

۱ - م ، س ، فلکها .

۲ - م ، ل ندارد - ك ، گشت .

۳ - م ندارد ، در س ، ل ، حرکت قهری .

۴ - م ، س ، در آن .

۵ - م ، س ، ل ، تخلخلی

۶ - م ، سپس .

۷ - در اصل نسخه متن : خوانند .

۸ - م ، ك ندارد .

۹ - در اصل نسخه متن : خوانند .

۱۰ - م : ارض .

مجاور ارض بود [۱]، و آنچه مجاور نار بود، گرم شد، اما «تخلخلی»^۲ پیدانشد، چه گرمی نه مفرط بود بلکه جوهری (بود) «کرم» [بود] و تر، و آنرا هوا خواندند، و اینست حقیقت هوا. و آن نیمه [دیگر]^۵ که مجاور ارض بود سرد شد از سردی زمین، اما «متکائف»^۶ «نکشت»^۷، چه سردی مفرط نبود، پس جوهری حاصل آمد سرد و تر [آنرا]^۸ آب خواندند، و اینست حقیقت آب. و این هر چهار را عناصر اربعه خوانند، و ارکان [و]^۹ طبایع اربعه [و امهات]^{۱۰} این همه خوانند تا دانند.

و تا بدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت (تا)^{۱۱} با آخر رسید، و ازینجا طرف اعادت آغاز کرد. و نخستین اثری که بدید آمد امتزاج و ترکیب عناصر چهارگانه بود، [و]^{۱۲} همچنان که «افراد»^{۱۳} بقیه

- ۱ - این جمله از م ساقط است .
۲ - نسخ دیگر : تخلخل .
۳ - م ، س ، ك ، افزوده .
۴ - م ، س ، ندارد . - ظاهر آ زاید است .
۵ - م ، ك ، ل ، ندارد .
۶ - م ، مكائف .
۷ - س ، نشد .
۸ - م ، ندارد .
۹ - ك ، ل ، س ، ندارد .
۱۰ - م ، ندارد .
۱۱ - م ، افزوده .
۱۲ - م ، ل ، ندارد .
۱۳ - در نسخه متن : افراط - ولی در نسخ دیگر : افراد .

اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

مادتی که بعد از افلاك بود که از «اثر»^۱ نفس خالی بود، آخر طرف
بدایت همچنین از اثر نفس خالیست اول این دیگر طرف اعادت و سبب
خالی بودن «آن»^۲ هر دو از اثر نفس دور افتادن از نفس و عقل .
و بعد از آن چون امتزاج زیادت شد، و ترکیب مستحکم گشت، عودی
حاصل آمد بقدر عود صفا، یعنی معدنی در روی روشن تر میشد و بقدر صفا، اثر
نفس «بوی»^۳ پیوست (و)^۴ روح عقدیه در آن پیدا شد، «تعقید»^۵
حاصل آمد، عالم معادن «ازینجا»^۶ در پیوست [و]^۷ از ادنی معادن تا
باقصی «میشود»^۸ هر چه درجه درجه، عود زیادت «میشود»^۹، صفا نیز
زیادت «میشود»^{۱۰} تا باقصی «رسید»^{۱۱} و آن جوهر نقره و زر و یاقوت
بود، لاجرم «آتش»^{۱۲} نفس درین «جوهر»^{۱۳} از روی عقدیت زیاده از
آن بود که در خاک و گل و سنگ، و اقصی عالم معادن جوهر مرجان بود،

- ۱ - م ، ا ، م .
۲ - م ، س ، ل ، ك ، این
۳ - س ، م ، ل ، ك ، در وی .
۴ - م ، ك ، افزوده .
۵ - س ، م ، ل ، ك ، تعقد .
۶ - نسخ دیگر ، از آنجا .
۷ - م ، ندارد .
۸ - م ، ك ، میشد .
۹ - م ، س ، ل ، ك ، میشد .
۱۰ - م ، س ، ك ، ل ، میشد .
۱۱ - م ، رسد .
۱۲ - م ، الس ، ك ، ل ، انس - در نسخه بدل این دو نسخه ، اثر
۱۳ - م ، جوهر .

که در وی معدن بنهایت رسیده و بدرجۀ اول نباتی پیوسته بود، چه ویرا شاخها بود همچون نبات و از زمین راست برآمده بود، (و) ۱ دیگر [بارہ] ۲ «ازینجا» ۳ چون «عود» ۴ زیادت [شد] ۵ بقدر ظهور صفا که از عود یافته بود، [اثر نفس] ۶ ظاهر تر گشت، در آن روح نفس نامیه در پیوست، و از ادنی نبات وحشیش «بری» ۷ تا باقصی میشد واقصی عالم نبات که روح نامیه داشتند نخل بود، «چه» ۸ معنی شجری دروی بنهایت رسیده بود و اثر حیوانی پدید آمده «چنانکه» ۹ معلوم است خاصیتها که ویراهست از معانی حیوانی که دیگر اشجار را نیست از «لقاح» ۱۰ و دل و سر و بوی طلع ۱۱ امر (و) ۱۲ ازینجا بقدر زیادت عود، صفا

۱ - م، ل، افزودہ .

۲ - از م ساقط است .

۳ - س، م، از اینجا .

۴ - م، ل، ك، س، مقدر . - ظاهر آ صواب همین است .

۵ - ك، م

۶ - ل، ك، س، ندارد .

۷ - در نسخ دیگر، مادّی .

۸ - در نسخ دیگر، که .

۹ - س، م، ل، چنانچه .

۱۰ - درم، انفاح، - ك، القاح، - ظاهر آ کلمه لقاح که در متن ضبط شده صحیح است، «لقاح کسّاب، آنچه بدان خرما بن را گشن دهند و غوره خرما بن نرو گروهی از مردم سرکش که فرمانبر پادشاه نباشند» (منتهی الارب) .

۱۱ - «طلع النخل»، آنچه از خرما بن برآید مانند دو نعل برهم نهاده نیز اطراف آن و میان آن بار آن نهاده و باشکوفه نخستین خرما است و پوست آن را «کیفری» و چیز درونی آن را «إفریض» نامند جهة سیدی آن . - (منتهی الارب) .

۱۲ - م، ك، ل .

اول عصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

زیادت «میشود»^۱، اثر نفس [بوی پیوست]^۲ ظاهر تر میشد روح «حساسه»^۳
پدید آمد (و) ^۴ درجه اول صدف و گوش ماهی بود که يك حس
داشتند، «و این»^۵ حس لمس است تا چون دست «بدیشان»^۶ کنند
ناگاه از جای خود «روند»^۷ [سهل در آیند]^۸ و اگر ایشان را
«بجنبانند»^۹ بعد از آن سهل از جای (خود)^{۱۰} در نیایند. دیگر [بار] ^{۱۱}
از اینجا عالم حیوانی دریونندند و بقدر زیادت عود، صفا زیادت میشود تا
باقصی درجه «حیوان»^{۱۲} «رسید»^{۱۳} واقصی آن «قرَد»^{۱۴} است، چه
در وی حیوانی بغایت رسیده [است] ^{۱۵} [و] ^{۱۶} اثر انسانی در [وی] ^{۱۷}

۱ - م ، میشد .

۲ - از م ساقط است - و در ك : بوی پیوستن .

۳ - م ، ل ، ك ، حساسیه .

۴ - م ، افزوده .

۵ - س ، م ، ك ، ل : و آن ،

۶ - م ، س ، ك ، ل : به ایشان .

۷ - م ، ك ، ل : رود .

۸ - از م ساقط است .

۹ - م : بجنبانید .

۱۰ - م ، ك ، ل .

۱۱ - از م ساقط است .

۱۲ - نسخ دیگر : حیوانی .

۱۳ - نسخ دیگر : رسد .

۱۴ - ك ، م : قرَدَه - م : مرد .

۱۵ - م ، س : ندارد .

۱۶ - م : ندارد .

۱۷ - م ، س ، ل ، ك : در او .

پیوسته « چنانکه »^۱ چند فعل از وی « صادر »^۲ میشود چون فعل انسان . و چون [ازینجا]^۳ در گذرد ، و عود زیادت گردد ، (و)^۴ صفا زیادت شود ، اول درجهٔ انسانیت پدید آمد ، و روح خیالیه بروی پیوست ، و عالم « ابالسه »^۵ و شیاطین پدید آمد ، و ایشان سگان اقلیم اول و دوم و هفتم و ششم (اند)^۶ که (ایشان)^۷ بصورت « و تخاطیط »^۸ (همچون)^۹ انسانند و بمعنی [همچون]^{۱۰} حیوان و از بهر « این »^{۱۱} بود که بندگی و استخدام را شایند ، و بعد از این معنی انسانیت زیادت « میشود »^{۱۲} و تا « باقلیم »^{۱۳} پنجم و چهارم و سوم رسید ، و روح « مفکره »^{۱۴} پدید آمد ، « عالم پری و جن مطاع »^{۱۵} در پیوندد ، و همچنین عود زیاده میشود ، و صفا زیادت میگردد ، تا روح « القدسیه »^{۱۶} که عقل محض است پدید

۱ - م ، س ، چنانچه .

۲ - م ، ل ، ك : ظاهر .

۳ - م : ندارد

۴ - م ، ك ، ل : افزوده .

۵ - س ، م ، ك ، ل : اناسی .

۶ - س ، م ، ل ، ك ، افزوده .

۷ - م ، ك : افزوده ؟

۸ - م : بخطاطیط ؟

۹ - م ، ك .

۱۰ - م : ندارد .

۱۱ - م ، ك : آن .

۱۲ - م ، ك : میشد .

۱۳ - س ، ك : باقلیم .

۱۴ - م ، ك : متفکره .

۱۵ - در م ، ل ، ، عالم بیاد و جن مطاع - س ، بیاد وحی مطاع .

۱۶ - نسخ دیگر : روح قدسیه .

اول هنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت آنرا بچه رسانید

« آمد »^۱ و همچنین در عود ترقی میکنند و صافی میگردد و منفعل میشود از عقل فعال، و قبول میکنند تا در عود « بدرجتی »^۲ رسد « هر چه نهایت تر »^۳، و « این »^۴ مقام « اولیا و انبیای »^۵ غیر مرسل است، و چون عود زیاده میشود، و صفا « بدرجتی »^۶ رسد که بدرجه عقل فعال « رسد »^۷ اول درجه رسالت در پیوندند (و) عقل فعال « پیدا آید »^۹، و بقدر آنچه فعال میشود رسالت [وی] « قوی تر » میشود «^{۱۱} و ترقی میکنند تا بمقام ملائکه محض و عقول فعال رسد، و در عالم عقول نیز مقامات است، « وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ »^{۱۲} باشد که « مقام اسرافیل اعلی باشد »^{۱۳}، و باز [تا که] «^{۱۴} امر « محض »^{۱۵} اقتد که (رجوع بمراتب مذکوره نماید بعکس عود

۱ - م : آید .

۲ - نسخ دیگر ، بدرجه .

۳ - در م ، ك ، ل ، که نهایت پذیر نباشد .

۴ - م ، ك ، و آن . مرکز تحقیقات علوم اسلامی

۵ - در م ، ك ، انبیا و اولیای .

۶ - م ، ك ، ل ، س : بدرجه .

۷ - م ، ك ، باشد - ل ، س : بوده باشد .

۸ - م ، ك ، ل .

۹ - م : پدید آمد .

۱۰ - م : س ، ندارد .

۱۱ - م : میگردد .

۱۲ - سورة الصافات آیه ۱۶۴ ،

۱۳ - در م ، ل ، ك : مقام اسرافیل است و اعلی باشد .

۱۴ - م : ندارد .

۱۵ - م : محقق .

چنانکه) ^۱ در اول در وجود آمده بود ، اینست معنی آنچه گفت :
« اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ » ^۲ ، و آنچه گفت که : « وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ
الْأَمْرُ كُلُّهُ » ^۳ .

ترتیب بدایت و اعادت و شرح این [هر] ^۴ دو طریق عمرها باید و
وقتهای (مساعد) ^۵ [میاید] ^۶ « اما » ^۷ بر سبیل اجمال این قدر گفته شد
والله اعلم بالصواب ^۸ .

تم رساله بخط العبد الضعیف المذنب الفقیر المحتاج الی عفو رب
الکبیر مسعود بن علی ابن ابی القاسم صاحب الرساله والتحریر فی یوم
الجمعه عاشره جمادی الاول من شهر سنة ثلاث و ستمائه هجرة ابتدا
التحریر وقت الضحی ولاراع وقت الصلوة بمقام آب کر بتول جقات
حامداً لربه ومصلياً علی محمد و عترته الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً هذه
صورة خط المنتسخ منه واستنسخ فی شهر جمادی الاول سنة ۱۰۳۰ .

۱ - این جمله از نسخه متن ساقط است .

۲ - سورة یونس ، آیه ۳۵ .

۳ - سورة هود ، آیه ۱۲۳ .

۴ - م ، ک ندارد .

۵ - نسخ دیگر افزوده

۶ - س ک م ندارد

۷ - م ک ، تا

۸ - م ، ک ، ل ، والله اعلم بحقائق الاشياء و کلها .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست مطالب متن رساله

- ۱ - چیست موجب وجود اول حق تعالی [الله] و تقدس
لا محاله؟
۶-۲
- ۲ - چیست فارق میان وجودی که اول حق راست و
وجودی که دیگر موجودات راست؟
۷-۶
- ۳ - چیست موجب ایجاد موجودات؟
۷
- ۴ - چیست موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود
لا محاله که تا موجودات که در ذات خویش جایز الوجود
(بودند) ازین جهت واجب الوجود گشتند؟
۸-۷
- ۵ - پس چون همیشه لم یزل بحکمت مختار و ممتاز طرف
ایجاد بود، چه حکمت آنست که عالم ازلی باشد
زیرا که چون موجب آمد، حصول موجب ضروری
کرد لا محاله؟
۱۱-۸
- ۶ - چیست اول چیزی که اثر وجود اول حق بوی
رسیده است و ابتدای وجود از وی در پیوست؟
۱۲-۱۱
- ۷ - چون آنچه حکمت و مختار اول حق بود از اختیار
طرف ایجاد، بایجاد عقل حاصل شد و آن بظهور
آمدن و حکمت ویست و دانستن آینه او او را،
چرا برو وجود عقل مجرد اقتضای نیفتاد، بلکه دیگر
موجودات را بایجاد آورد؟
۱۶-۱۴

۸ - چنانکه عقل ظاهر نیست بذات لیک ظهور وی
مرنفس را بایجاد برنفس حاصل شد که اثر وی بود
نفس نیز در ذات خویش ظاهر نیست و ویرا قوت
علمیه نیست ، پس از قضیه پیشین چنان اقتضا کند
که وی نیز هم پیدا شود ، پس لامحاله باید که از وی
نیز موجودی در وجود آید تا بدان پیدا شود
همچنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت
باشد ؟

۲۰-۱۶

۹ - اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت
بدو مقترن شد آنرا بیچه رسانید ؟

۳۱-۲۰



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

فهرست اعلام رجال

	<u>غ</u>		<u>الف</u>	
	سه، هفت، شانزده	غزالی	دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، نه، ده، یازده، دوازده، سیزده، پانزده، هجده، نوزده	ابن سینا
	<u>ی</u>	فازابی	سه، یازده	ارسطو
	چهار، شش، یازده، سیزده	فلوطین	هفده	اسعیلیه
	شش	فویز	هشت، یازده	افلاطون
	<u>ق</u>	قرامطه	هجده	افضل الدین کاشی
	هجده		دو، هفده	امام فخر رازی
	<u>م</u>	مانویان	<u>پ</u>	پروقلس
	هجده	محمد بن محمود	شش	بطليموس
	هجده	مزدائیان	دوازده	<u>ث</u>
	هفده	مشکوة (سید محمد)	سزده	ثابت بن قره
	هجده	ملارجبعلی	<u>ج</u>	حکمت (علی اصغر)
	هجده	ملاصدرا	سیزده	<u>ح</u>
	هجده	ملك	<u>خ</u>	خواجه نصیرالدین طوسی
	ده	مولوی	چهارده	خیام
	دوازده	موسی بن میمون	۲	<u>س</u>
	چهارده	میرزا طاهر تنکابنی	۹	سید شریف جرجانی
	هجده	میرفندرسکی	<u>ع</u>	<u>ع</u>
	هشت	ویلیام جیمس	۱۳	عبدالرحمن بدوی

فهرست اسامی کتب

	ط			الف	
هشت		طیماوس	پانزده، ۳		اشارات
	ع		۳		الجواهر السنیة
شش		عیون المسائل	سه، نوزده		الرساله الرابعه فی الحدود
	ف		سه		المنقذ من الضلال
دوازده		فهرست ابن الندیم		ت	
شش		کتاب الربوبیه	۱۹۰۱۲۰۹		التعریفات
شش		کتاب العلل	سه		تهافت
	ل		پنج		تسع رسائل
سیزده		لسان العرب		د	
	م				دایرة المعارف اسلامی
دوازده		ملل و نحل	سیزده	ر	
هفت		مقاصد الفلاسفه			رسالة النیروزیه
۲۷		مستهی الأرب	۴	س	
	ت				شفا
		نجات	پانزده، سه، دوازده، نوزده		
		یازده، پانزده، ۳۰، ۱۹۰			

فهرست اصطلاحات

		الف		
۲۹	استخدام			آب
۲۱	استقامت	۲۵		آتش
۵	استقلال	۲۶		آثار
۱۶	اشراق	۱۴		آثاری
۱۶	اشراق نور	۷		ابتدا
۸	اشرف	۱۱		ابداع
۴	اضافه	۳		ابعاد نکه
۱۶	اطاعة	۲۱		اینیه
۱۶	افاضه خیر	۱۴۰۱۲		اثر
۱	اقترا	۲۰۰۱۶۰۱۴۰۷		اثر انسانی
۱۴	اقتصار	۲۸		اثر حیوانی
۲۷۰۲۶	اقصى	۲۷		اثر نفس
۲۸	اقصى درجه حیوان	۲۸، ۲۷، ۲۶		اثری
۲۹	اقلیم اول و دوم	۲۵		اثنایت
۲۶۰۲۵	امتزاج	۱۲		احتیاج
۱۷۰۱۵	امر	۵		اختیار
۱۸۰۱۴	امر اول	۱۴، ۸		ادراك
۱۳	امر حق	۴۰۳، ۲		ادراك اول حق تعالی
۳۰	امر محض	۵		ادنی
۲۰	امری	۲۷، ۲۶		ادوم الاشکال
۲۵	امهات	۲۲		ارذل
۳۰	انیبای غیر مرسل	۸		ارض
۳	انتزاع	۲۵، ۲۴		ازل
۲۹۰۴۰۲	انسان	۱۰		ازلی
۲۰۰۵۰۴	انفعال	۹۰۸		استبداد
۱۶	انقیاد	۵		استعالتی
		۱۲		

۲۱۰۲۰۰۱۶۰۱۵۰۱۲	پیدا شود	۲۱۰۱۳۰۱۲۰۱۱	اول
۷	پیدا گردد	۲۲	اول اشکال
۸	پیدا ناشدن	۱۲۰۱۱	اول چیزی
۲۵	پیدا نشد	۱۴۰۱۰۰۶۰۱	اول حق
۱۶	پیشین	۱۵	اول رتبتی
۲۹۰۲۸۰۲۶۰۲۳	پیوست	۲۰	اول عنصری
۲۹	پیوسته	۳۰	اولیا
۲۷	پیوسته بود	۱۳	اولیت
۳۰۰۲۹۰۲۸	پیوندد	۲۰۰۱۶۰۱۵۰۱۴	ایجاد
	<u>ت</u>	۱۸	ایجاد طبیعت
۱۰	تأمل	۱۵	ایجاد عقل
۲۴	تحرک	۴	این
۲۲۰۱۷	تحریک		<u>ب</u>
۲۲	تحریک جسم	۲۴	برودت
۲۱	تحریک سه گانه	۲۴	برودتی
۲۰	تحریک طبیعت	۲۱۰۱۲	بساطت
۱۹	تحریک عنصر	۲۲	بسیط
۲۹	تضاطیط	۳	بصیر
۲۴	تخلخل ؟	۱۸	بعد
۲۵	تخلخلی	۲۹	بندگی
۲۲	تدبیر نفس		<u>پ</u>
۲۵	تر ؟	۳۰۰۲۹۰۲۵۰۱۸	پدید آمد
۱	تریت حصول موجودات	۲۷	پدید آمده
۳۰	ترقی	۱۲	پدید آید
۲۶	ترکیب	۲۳	پذیرفت
۲۵	ترکیب عناصر	۱۹	پیدا
۱۷	تسخیر	۲۴۰۲۱	پیدا آمد
۲۱	تسلسل اسباب و مسببات	۲۴۰۲۱	پیدا شد
۲۶	تعقید	۸	پیدا شدن
		۱۸	پیدا شدی

۸	حکیم	۲۴	تکائف
۸	حکمت	۲۴	تکائفی
۳	حواس پنجگانه		<u>ج</u>
۲۹	حیوان	۶	جایز
۲۸	حیوانی	۷	جایز الوجود
	<u>ح</u>	۲۳	جرم عقلی و نفسی
۱۶۰۱۳	خدمت	۲۳۰۲۲	جرم فلك اعلى
۲۴	خشك	۲۱	جسم
۲۱	خط	۲۸	جنبانند
۳	خیال	۲۱	جنبانید
۱۱	خیالهای فاسد	۲۱	جنبانیدن
۱۷	خیل	۲۴	جنیندن
	<u>د</u>	۲۶	جواهر
۱۴۰۸	دانستن	۲۴۰۴	جوهر
۱۷۰۱۲	دانش	۲۶	جوهر جان
۴	دراز	۲۵۰۲۴	جوهری
۲۹۰۲۸	دریوندد		<u>ح</u>
۳۰	درجتی	۱۷	حال
۲۶	درجه	۲۴۰۱۰	حرکت فلك
۳۰	درجه رسالت	۲۴	حرکت فهری
۱۲۰۱۰	دریابد	۲۸۰۱۹	حس
۲۷	دل	۲۰	حس لمس
۷	دلیل	۸	حصول موجب
۹	دوام زمانی	۱	حصول موجودات
۸	دیدن	۱۳	حضرت ربوبیت
۲۰۱	دیده	۷	حق تعالی
۲۹	دیمومت	۱	حقیقت
	<u>ذ</u>	۲۴	حقیقت آتش
۱۶	ذات	۶	حقیقت ذات حق
۷	ذات اول	۲۵	حقیقت هوا
۲۱۰۱۶۰۷۰۵	ذات خویش	۱۴۰۸	حکمت

۲۵	سردی	۱۵	ذات عقل
۲۱	سطح	۱۸	ذات نفس
۲۹	سکان اقلیم اول	۱۵	ذات وی
۲۴	سکون	۱۶۰۱۰	ذاتی
۱	سلسله موجودات	۱۱۰۹	ذاتی
۱۱	ست		
۳	سمع	۱۴	ربوبیت
۲۶	سنگ	۲۰	رتبت چهارم
	<u>ش</u>	۱۸	رتبت کثرت
۱۰	شبهه روزی	۱۰	رتبتی
۱۲	شایستگی	۶	رتبه محیط
۵	شایسته	۲۱	رسانید
۲	شفا	۱۷	رسانیدن
۵۰۱	شك	۹	رقم غیر ازلی
۳	شکل نهی	۲۷	روح ثانیه
۲۲	شکل کسری	۲۹	روح خیاله
۲۲	شکل کونیی	۲۶	روح عصمت
۲۲	شکلها	۲۹	روح الفکره
۲۰	شوقیه	۲۹	روح القدسیه
۴	شهر	۱	ریب
	<u>ص</u>		
۲۹۰۱۳۰۷	صادر	۱۰۰۹	زمانی
۳۰	صافی	۲۹۰۲۸۰۲۷	زیادت
۷	صانع		
۲۸	صدف	۹	سابق
۳۰، ۲۹، ۲۷، ۲۶، ۲۳	صفا	۱۰	سابق در وجود
۲۳	صفای وی	۱۰	سبق
۶	صفت جایز	۲۴	سغونت
۱۲	صفتی	۲۴	سختوتی
۲۳، ۲۲	صفو	۱۰	سر
۵	صلاحیت	۲۴	سرد

۱۰	عاقل	۲۴، ۲۳	صلاحیت قبول
۲۱، ۱۶، ۱۳	عالم	۲۳	صورت
۲۹	عالم ابالسه	۲۴، ۲۳	صورت فلکی
۱۷	عالم امر		ض
۲۴	عالم بساطت	۵	ضرورت
۲۸	عالم حیوانی	۸	ضروری
۲۱، ۱۷	عالم عقل	۱۱	ضلال
۳۰	عالم عقول		ط
۲۱	عالم عنصر	۱۳	طبیاع
۲۶	عالم معادن	۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۰	طبیعت
۱۶	عالم ملائکه عملیه	۱۷	طبیعت کل
۱۳	عالم ملائکه علمیه	۲۰	طبیعی
۲۷	عالم نبات	۲۴-۱۵	طرف اعادت
۲۲، ۱۷	عالم نفس	۱۴-۸	طرف ایجاد
۱۶	عالم وی	۲۵	طرف پدایت
۲۹	عالم سری و جن مطاع	۸	طرف پیدا شدن
۲۳	عالمی تر	۱۴	طرف ظهور
۱۹	عبث	۸	طرف عدم
۸	عدم ازلی	۲۷	طرف وجود
۹	عدم دوام زمانی		ط
۲۱، ۴	عرض	۲۸-۸	ظاهر
۲	عریض	۱۹، ۱۸، ۱۴، ۷	ظهور
۲۶	عقدیه	۱۹	ظهور نفس
۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۲، ۱	عقل	۱۸	ظهور ذات
۲۶، ۱۷		۱۹، ۱۵	ظهور عقل
۲	عقل بشری	۲۰	ظهور عنصر
۳۰	عقل فعال	۷	ظهور مفعول
۱۲	عقل کل	۱۱	ظهور موجد
۲۹	عقل محض		ع
۲۰	عقلی	۱۵	عارف

۲۳	فلک زحل	۱۰	عقول
۲۳	فلک زهره	۳۰	عقول فعال
۲۳	فلک سابع	۲۲۰۱۸	علم
۲۳	فلک شمس	۱۵	علم نزاهت
۲۳	فلک عطارد	۲۰۰۱۵	علمیه
۲۴۰۲۳	فلک قمر	۲۱	عمق
۲۳	فلک مریخ	۲۰۰۱۹۰۱۷	عنص
۲۳	فلک مشتری	۲۱	عناصر
۸۰۲	فهم	۲۵	عناصر اربعه
۱۴	فیض	۲۱	عنصرانی
	<u>ق</u>	۲۵	عناصر چهار گانه
۳۰	قبول	۲۱	عنصری
۲۰	قبول حرکت	۱۷	عنصر کل
۱۴	قدرت	۸	عوام
۱۸	قرب	۳۰۰۲۹۰۲۷۰۲۶	عود
۲۸	قرد	۲۶	عود صفا
۱۲	قسمت پذیر	۲۶	عودی
۱۶	قضا		عین بصیرت
۱۶	قضیه		
۵	قضیه عقل		
	<u>ف</u>		
۲۰۰۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵۰۱۲	قوت	۶	فارق
۱۴	قوت	۷	فاعل
۱۷	قوت تحریک	۹	فاعلی
۱۷	قوت شوقیه	۲۹۰۱۹۰۱۷۰۴	فعل
۱۸	قوت عقل	۱۹	فعل اخس
۱۶	قوت علمیه	۲۹	فعل انسان
۱۷	قوت میل بتحریر	۲۳۰۱۰	فلک
۱۸	قوت نفس	۲۳	فلک اعلی
۱۷	قوت هدایت	۲۳	فلک الافلاک
	<u>ک</u>	۲۳	فلک البروج
۲۳	کثافت	۲۳	فلک تاسع
۱۲	کثرت	۲۳	فلک نامن

٦-٤-٣-٢	مدرك	٢٣	كدر
٥	مدركات	٢٤٠٢٣	كسوت
٢٧	مربع	٩٠٥٠٢	كل موجودات
٣	مربعي	٤	كم
٢٦	مرجان	٢٢٠٢٠٠١٩٠١٧	كمال
١٤	مردى	٢٧	كمى
١٥	مركب	١٠	كواكب
١١٠٦	مستعار	٤	كيف
١١	مستعاد	١١	كيفر
٦	مستفاد	١	كيفيت
٣	مصور		
٧	مصنوع		
٥	مصنوعى	٣	ماده
١	معاین	١٠	ماه
٢٧	معدن	١٤	مايه
١٦	معرفت	٣	مثلثى
٤	معقول	٢٢	مثلث
٢٠	مفعول	٢٤	متحرك
١٠	مقادير	١٢	متصور
٣٠	مقام افعال اعلى	٢٢	متكسر
١٠	مقدار	٢٤	مجاور
٢١	مقترن	٣	مجرد
٢٢	مقوس	٦	محاط
٤	مقولات عشر	٢٢	معاكات
٣٠	ملائكه محض	١٩٠١٨	محال
٤	ملك	١٨	معاليت
٦	ملك مقرب	١١	معدنى
١٣	ملاحظه جمال	٧٠٣	محسوس
٧	ممتاز	١٩٠٧	محسوسات
٢	ممتنع	١١	محض
٣	ممتنع	١١	مخلوقى
	ممتنع	١٤٠٨	مختار

۲۳۰۲۰	نفسی	۸۰۷۰۲	موجب
۸	تقیض	۱۱-۷	موجب ایجاد
۳۰۲	نوع	۱۶۰۹۵۰۹۲۰۷	موجد
		۱۶۰۹۲۰۵	موجلی
		۱۴۰۷۰۲	موجود
۷	واجب		
۹	واجب الوجود	۱۴۰۹۰۰۸۰۷۰۶۰۵۰۳۰۱	موجودات
۶	واجبی	۱۵۰۹۴۰۱۲۰۱۱۰۹	موجودی
۱۲	وحدت	۲۱	مولدات
۲۱	وحدتی	۳	موهوم
۱۲۰۱۱۰۹۰۸۰۷۰۶۰۵	وجود	۹	نادانستن
۲۰۰۱۹۰۱۷۰۱۶۰۱۵		۸	نادیدن
۹	وجود اول	۲۵-۲۴	نار
۹۰۶	وجودی	۵	نبی مرسل
۴	وضع	۰۲۰۰۱۹۰۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵۰۷	نفس
۲	وهم	۲۷-۲۶-۲۱	



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های فلسفه اسلامی

فهرست مندرجات رساله

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات

صفحه

يك - نوزده

مقدمه مصحح

۱ - ۳۱

متن رساله

۳۳-۳۴

فهرست مطالب متن رساله

۳۵

فهرست اعلام رجال

۳۶

فهرست اسامی کتب

۳۷-۴۴

فهرست اصطلاحات

۴۵-۴۷

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی

مرکز تحقیقات و انتشارات
کتابخانه و مرکز اسناد



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

طَائِفَةُ الْفَائِضِ جَالِيَتِي فِي قَوْلِهَا الْعَلَمِيَّةِ

تَقَالِي بِرِزْقِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّسُولِيِّ



مَدِينَةُ الْقُدْسِ - مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ

مَدِينَةُ الْقُدْسِ - مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ

مَدِينَةُ الْقُدْسِ - مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ

مَدِينَةُ الْقُدْسِ - مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ

مَدِينَةُ الْقُدْسِ - مَكَّةَ الْمُكَرَّمَةَ

رَسْمُ خَطِّ ابْنِ عَلِيٍّ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّسُولِيِّ

**A Treatise
on Reality and Quality of the Sequence of
Living Beings and the Succession of
Causes and Effects**

**Written by
Avicenna Shaykh al-Ra'īs**



Edited, annotated and introduction

**By
Dr. Mūsā 'Amīd**

Hamadan_IRAN 2004